



Prison as Courtroom; Electronic Trial of Incarcerated Defendants *

Mozhgan Nemati ¹ | Mohammad Jafar Habibzadeh ²✉ | Mohammad Farajiha ³

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: mozhgan_nemati@modares.ac.ir
2. Corresponding Author, Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: habibzam@modares.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: farajihay@modares.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 12 August 2025

Revised: 21 September 2025

Accepted: 23 September 2025

Available Online: 28

September 2025

Keywords

Electronic Trial,
Pre-trial Detention,
Defendant's Rights,
The Equality of Arms,
The Presumption of
Innocence.



Abstract

This research analyzes the practice of "prison as courtroom" in the Iranian judicial system. The primary objective is to examine how the electronic conduct of trial sessions for incarcerated defendants affects the fundamental principles of a fair trial, including the equality of arms, the impartiality of the court, the presumption of innocence, and the defense rights of the defendant. The present study was conducted with a qualitative approach, and data were collected through non-participant observation of trial sessions (in-person and electronic) and semi-structured interviews with 50 judicial officials, lawyers, defendants, and prison staff. The purposive sampling process continued until theoretical saturation was reached. Findings indicate that this practice, by creating a structural inequality, shifts the geometry of power in favor of public and private claimants and violates the principles of the equality of arms and the impartiality. Severe communication restrictions negate the defendant's right to effective access to a lawyer. Furthermore, displaying the defendant in a prison environment and eliminating non-verbal cues weakens the "presumption of innocence" and reinforces the "presumption of guilt" in the judge's mind. Finally, the integration of the courtroom into the disciplinary logic of the prison inculcates a spirit of submission and obedience in the defendant and eliminates their sense of participation in the trial. The practice of "prison as courtroom" is less of a technological innovation and more indicative of the dominance of managerial logic over the principles of a fair trial. This approach, by demoting the defendant from an "active subject" to an "object under control", empties the trial process of its justice-oriented essence and transforms it into a control-oriented formality in which "the primacy of form over substance" prevails.

Cite this article: Nemati, M.; Habibzadeh, M.J.; Farajiha, M. (2024). Prison as Courtroom; Electronic Trial of Incarcerated Defendants. *Criminal Law Doctrines*, 21(28), 63-102. <https://doi.org/10.30513/cld.2025.7322.2162>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

* This article is derived from the doctoral dissertation of the first author, entitled "Access of Defendants to Justice within the Framework of the Optimal Model of Electronic Proceedings," written under the supervision of the second author and the consultation of the third author.



زندان به مثابه دادگاه؛ محاکمه الکترونیکی متهم زندانی*

مژگان نعمتی^۱ | محمد جعفر حبیب زاده^۲ | محمد فرجیها^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: mozghan_nemati@modares.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، استاد، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: habibzam@modares.ac.ir
۳. دانشیار، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: farajihay@modares.ac.i

چکیده

این پژوهش به تحلیل رویه «زندان به مثابه دادگاه» در نظام قضایی ایران می‌پردازد. هدف اصلی بررسی این موضوع است که برگزاری الکترونیکی جلسات دادرسی برای متهمان زندانی، چگونه اصول بنیادین دادرسی منصفانه، از جمله برابری سلاح‌ها، بی‌طرفی دادگاه، فرض برائت و حقوق دفاعی متهم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش حاضر با رویکردی کیفی انجام شده است. داده‌ها از طریق مشاهده غیرمشارکتی جلسات دادرسی (حضور و الکترونیکی) و انجام مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با ۵۰ نفر از مقام‌های قضایی، وکلای متهمان و کارکنان زندان گردآوری شده و فرایند نمونه‌گیری هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که این رویه، با ایجاد نابرابری ساختاری، هندسه قدرت را به نفع مدعیان عمومی و خصوصی جرم تغییر می‌دهد و اصول برابری سلاح‌ها و بی‌طرفی را نقض می‌کند. محدودیت‌های شدید ارتباطی، حق دسترسی مؤثر متهم به وکیل را بی‌اثر می‌سازد. همچنین، نمایش متهم در محیط زندان و حذف نشانه‌های غیرکلامی، به تضعیف فرض برائت و تقویت فرض مجرمیت در ذهن دادرسی می‌انجامد. در نهایت، ادغام فضای دادگاه در منطق انضباطی زندان، روحیه تسلیم و اطاعت را به متهم تلقین می‌کند و احساس مشارکت در دادرسی را در او از میان می‌برد. رویه «زندان به مثابه دادگاه»، بیش از آن‌که یک نوآوری فناورانه باشد، بیانگر غلبه منطق مدیریتی بر اصول دادرسی منصفانه است. این شیوه، با تنزل جایگاه متهم از یک سوژه فعال به یک ابژه تحت کنترل، فرایند دادرسی را از ماهیت عدالت محور خود تهی می‌کند و به تشریفات کنترل محوری بدل می‌سازد که در آن «اصالت صورت بر ماهیت» حاکم است.

استناد: نعمتی، مژگان؛ حبیب زاده، محمد جعفر؛ فرجیها، محمد. (۱۴۰۳). زندان به مثابه دادگاه؛ محاکمه الکترونیکی متهم زندانی. آموزه‌های حقوق کیفری، ۲۱ (۲۸)، ۶۳-۱۰۲.
<https://doi.org/10.30513/cld.2025.7322.2162>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



* این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «دسترسی متهمان به عدالت در بستر الگوی مطلوب دادرسی الکترونیکی» است که با راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم نگارش یافته است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶

کلیدواژه‌ها

دادرسی الکترونیکی، بازداشت موقت، حقوق متهم، برابری سلاح‌ها، فرض برائت.



مقدمه

کشف حقیقت در دادرسی کیفری نه صرفاً بر مبنای اسناد و شواهد قانونی، بلکه در بستر تعاملات انسانی، ارزیابی مستقیم اظهارات، مواجهه بی‌واسطه با متهم و مشاهده کنش‌ها و واکنش‌های طرفین صورت می‌پذیرد (Searcy et al., 2004, P. 42-45; Porter & ten Brinke, 2009, P. 119-134). بر این پایه، می‌توان گفت دادرسی کیفری فرایندی است که بر مبنای رویارویی مستقیم طرفین جرم شکل می‌گیرد. برقراری ارتباط مستقیم میان کنشگران دادرسی، امکان سنجش اعتبار اظهارات، ارزیابی رفتارها و تأمین الزامات دادرسی منصفانه را مهیا می‌کند. با این حال، با ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی و گسترش تحول دیجیتال در نظام‌های قضایی^۱، مفهوم سنتی دادگاه دستخوش تغییر شده و امکان برگزاری جلسات دادرسی در خارج از قلمرو مکانی دادگاه فراهم گردیده است؛ به‌طوری‌که هریک از کنشگران دادرسی کیفری می‌توانند در بستر الکترونیکی و با استفاده از ابزارهایی نظیر ویدئوکنفرانس، بدون نیاز به حضور فیزیکی در دادگاه، در جلسات رسیدگی شرکت نمایند. در نظام حقوقی ایران نیز قانون‌گذار با تجویز به‌کارگیری سامانه‌های ارتباط الکترونیکی در ماده ۶۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری، این تحول را به رسمیت شناخته است. این تحول به شکل‌گیری رویه‌ای غالب و منحصربه‌فرد در نظام قضایی ایران منجر شده است که می‌توان از آن با تعبیر «زندان به مثابه دادگاه» یاد کرد. مطابق این رویه، جلسات دادرسی کیفری فقط در صورتی الکترونیکی برگزار می‌گردد که متهم پرونده به دلیل صدور قرار بازداشت موقت یا سایر قرارهای منتهی به آن (از قبیل کفالت یا وثیقه و ناتوانی متهم از تودیع آن) و یا در صورت وجود محکومیت دیگر، در زندان به سر ببرد. این شیوه که ممکن است در نگاه نخست محدود به نظر برسد، در عمل به قاعده اصلی در مواجهه با متهمان زندانی بدل شده است؛ چنان‌که بنابر گزارش‌های رسمی، آمار برگزاری الکترونیکی جلسات دادرسی متهمان بازداشت‌شده یا زندانی، از ۷۵ درصد در سال ۱۴۰۰ به بیش از ۸۰ درصد در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ افزایش یافته و در برخی استان‌ها این رقم از ۹۵ درصد فراتر رفته است.^۲ این گستردگی نشان می‌دهد که این پدیده، سیاستی فراگیر در نظام دادرسی کیفری ایران است.

۱. شایان ذکر است که اگرچه تحول دیجیتال بستر اصلی این دگرگونی را فراهم آورد، اما عوامل شتاب‌دهنده دیگری نظیر بحران سلامت عمومی ناشی از پاندمی کووید-۱۹ و همچنین دغدغه‌های سازمانی نظام‌های قضایی نظیر ضرورت کاهش اطاله دادرسی و مدیریت بهینه منابع از طریق کنترل هزینه‌ها (به‌ویژه هزینه‌های مربوط به اعزام و بدرقه زندانیان)، نقش بسزایی در تسریع این روند و تبدیل آن به رویه‌ای غالب ایفا نمود.

۲. بنابر آمار اعلام‌شده در سال ۱۴۰۰، ۷۵ درصد جلسات دادرسی زندانیان (معادل ۳۰۴ هزار جلسه) به صورت الکترونیکی برگزار شد (نک: اظهارات رئیس مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه در: مافا، ۱۴۰۱). در سال ۱۴۰۱ نیز ۸۰ درصد جلسات دادرسی زندانیان به صورت الکترونیک انجام شد (نک: اظهارات رئیس قوه قضاییه در: مافا، ۱۴۰۲). این آمار در سال ۱۴۰۲ نیز تکرار شد (اظهارات

تمرکز این پژوهش بر «متهمان زندانی» نیز بازتابی دقیق از واقعیت قضایی جاری است. یافته‌های میدانی نشان می‌دهد که رویه فعلی، تمایزی ساختاری میان متهمان ایجاد کرده است؛ درحالی‌که برای متهمان آزاد، شکات و سایر کنشگران دادرسی، اصل بر حضور فیزیکی در دادگاه است؛ حضور الکترونیکی در جلسات دادرسی تقریباً به متهمان زندانی محدود و محصور شده است. این تمایز نه یک امر اتفاقی، بلکه محصول محدودیت‌ها و ضرورت‌های نظام قضایی است. چنان‌که یکی از قضات دادگاه کیفری دو در تبیین این رویه اظهار می‌دارد:

«عملاً دادرسی الکترونیکی ما محدود هست به متهمان زندانی. در این حوزه است که چالش‌هایی مثل دشواری ایاب‌وذهاب از زندان به دادگستری، هماهنگی‌های اداری، هزینه بالا برای قوه قضائیه و حتی ریسک‌های امنیتی و این‌ها غلبه پیدا می‌کنه و مجبوریم با همین امکانات محدود، دادرسی الکترونیکی رو حداقل برای زندانیان اجرا کنیم. در بقیه موارد، فعلاً همون شیوه سنتی کارسازتره.

مهم‌تر آن‌که این شیوه برای متهمان زندانی ماهیتی غیرانتخابی و اجباری دارد. «دستورالعمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک» (۱۳۹۹)، به‌رغم آن‌که «درخواست مخاطب» را یکی از مبانی برگزاری جلسه حضوری می‌داند، اما آن را به شرط نهایی و تعیین‌کننده «تشخیص مقام قضایی» منوط کرده است (ماده ۲۴).^۳ یافته‌های میدانی این پژوهش نشان می‌دهد که همین شرط «تشخیص»، در عمل به ابزاری برای نادیده گرفتن درخواست متهم بدل شده و حضور فیزیکی متهمان زندانی در دادرسی را به یک استثنا تقلیل داده است. این وارونگی قاعده و استثنا در اظهارات کنشگران مختلف به‌وضوح دیده می‌شود. برای مثال، یکی از مسئولان واحد اعزام زندانیان، با اشاره به این‌که قضات «بعضی

► رئیس مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه در: تسنیم، ۱۴۰۲). در سال ۱۴۰۳ در مورد برخی استان‌ها آمار بسیار بیشتری اعلام گردید. برای نمونه، دادستان تهران اظهار داشت: «در حال حاضر ۹۲ درصد دادرسی‌های ما در زندان‌ها به‌صورت الکترونیک برگزار می‌شود» (مهر، ۱۴۰۳ الف). همچنین معاون قضایی دادگستری استان مازندران اعلام کرد: «در حال حاضر بیش از ۹۵ درصد دادرسی‌ها با زندانیان مستقر در زندان‌های استان به‌صورت الکترونیک بوده است» (مهر، ۱۴۰۳ ب). در استان فارس این آمار بیش از ۹۲ درصد اعلام شد (مافا، ۱۴۰۳).

۳. وفق ماده ۲ دستورالعمل یادشده: «در صورت فراهم بودن امکان استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک، انجام تحقیقات و دادرسی مطابق این دستورالعمل انجام می‌شود». ماده ۲۴ آن دستورالعمل نیز مقرر می‌دارد: «در صورت ضرورت یا درخواست مخاطب، با تشخیص مقام قضایی، تحقیق یا رسیدگی با حضور در شعبه انجام می‌شود».

مواقع» دستور به برگزاری جلسه حضوری می‌دهند، تأیید می‌کند که قاعده اصلی، برگزاری جلسه به صورت الکترونیکی است. متهمان نیز این وضعیت را مستقیماً تجربه کرده‌اند. یکی از آنان می‌گوید:

” درخواست دادم منو بیرن دادگاه، ولی قاضی قبول نکرد

و دیگری بیان می‌دارد:

” درخواست نوشتم که منو به صورت حضوری [به دادگاه] بیرن، گفتن مسیر زیاده و اینا. دیگه به صورت مجازی شد.

این تجربیات در کنار اذعان یکی از قضات مبنی بر آن‌که «اون رو قاضی دادگاه تشخیص می‌ده که ویدئوکنفرانس باشه یا حضوری»، نشان‌دهنده سازوکاری یک‌طرفه است. همین ماهیت اجباری است که ضرورت تحلیل انتقادی مستقلاً از این رویه را دوجندان می‌سازد. حتی الزام قانون‌گذار در ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر ضرورت «حضور» متهم در جرایم موضوع بندهای «الف» تا «ت» ماده ۳۰۲ این قانون، در عمل مانعی برای این رویه فراگیر ایجاد نکرده است. یافته‌های میدانی نشان می‌دهد که رویه قضایی با ارائه تفسیری موسّع، حضور الکترونیکی را مصداق قانونی «حضور» تلقی می‌نماید. این دیدگاه در اظهارات برخی قضات مشهود است. برای نمونه، یکی از قضات دادگاه کیفری دو با تأکید بر تفسیر لفظی قانون بیان می‌دارد:

” قانون گفته «حضور متهم الزامی است». نگفته که حضور فیزیکی. وقتی

ارتباط ویدئوکنفرانسی برقراره و متهم می‌تونه از خودش دفاع کنه، این از نظر ما همون حضوریه که قانون الزامی کرده، فرقی نمی‌کنه. تشخیص این‌که این حضور فیزیکی باشه یا مجازی هم با قاضیه...

قاضی دیگری این تفسیر را با نگاهی عمل‌گرایانه تکمیل می‌کند که در آن، جوهره دادرسی به شنیدن اظهارات تقلیل می‌یابد:

” به نظرم ... تفاوتی نداره. متهم در هر دو شیوه می‌تونه با من صحبت

کنه... حالا این که خودش بیاد این جا یا نیاد اهمیتی نداره. مگر موارد خاصی که احساس کنم باید بینمش. جز این موارد استثنایی که قاضی تشخیص می‌ده، بقیه موارد شیوه الکترونیکی هم می‌تونه کافی باشه. حضور [فیزیکی] ضرورتی نداره. مخصوصاً این که اصلاً این، تجویز قانون هست.

این تفسیر در حالی است که سایر کنشگران دادرسی - حسب مورد شاکی، وکلا، نماینده دادستان، شهود و مطالعان - به صورت فیزیکی در دادگاه حضور می‌یابند. به این ترتیب، نه تنها تفاوت قابل توجهی در نحوه مشارکت طرفین دعوا ایجاد می‌شود، بلکه بخشی از فرایند دادرسی عملاً از فضای دادگاه خارج می‌شود و به محیط زندان انتقال می‌یابد.

این تحول اگرچه می‌تواند مزایایی از حیث عدم نیاز به انتقال متهمان بازداشت شده از زندان به دادگاه (و در نتیجه، افزایش ایمنی، کاهش هزینه‌های انتقال و همچنین کاهش آسیب‌های وارد بر متهم از قبیل بازرسی‌های متعدد، استفاده از دست‌بند و پابند، انتظار طولانی در سالن دادگاه)، کاهش مدت و آثار سوء بازداشت موقت به تبع تسریع در فرایند دادرسی، کاهش موارد تأخیر و تجدید جلسات دادرسی و به‌طور کلی، تسریع در فرایند دادرسی را به همراه داشته باشد (Turner, 2021, P. 212-216; Gourdet, et al., 2020, P. 4-6)، اما چنان‌که در این مقاله نشان داده خواهد شد، پیامدهای مهمی برای حق دفاع متهم، برابری سلاح‌ها و بی‌طرفی دادگاه به دنبال دارد. زندان که ذاتاً نهادی تحت حاکمیت مقام تعقیب و مجازات است، در این وضعیت خود به صحنه‌ای برای برگزاری جلسات دادرسی بدل شده است؛ امری که می‌تواند از یک سو، مفهوم مکان برگزاری دادرسی را دستخوش دگرگونی کند و از سوی دیگر، ساختار قدرت در فرایند کیفری را به نفع مدعیان عمومی و خصوصی جرم تغییر دهد.

این پژوهش می‌کوشد ابعاد مختلف این تحول در شیوه برگزاری جلسات دادرسی را بررسی کند و نشان دهد که گسترش قلمرو مکانی دادرسی به زندان، چگونه اصول بنیادین حاکم بر دادرسی کیفری نظیر برابری سلاح‌ها، بی‌طرفی دادگاه، فرض بی‌گناهی و رعایت حقوق دفاعی متهمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته باید اذعان داشت که مطالعات حقوقی داخلی در سال‌های اخیر به ابعاد مختلف دادرسی الکترونیکی توجه نشان داده است. این مطالعات عمدتاً بر دو محور اصلی متمرکز بوده‌اند: نخست، مطالعاتی با رویکرد توصیفی - تجویزی که به تبیین مزایای این شیوه و بررسی الزامات و زیرساخت‌های فنی و تقنینی آن پرداخته‌اند (برای

نمونه، نک: احمدزاده و سلامی، ۱۴۰۳؛ بیکی شورکی و فلاح، ۱۴۰۳؛ خالویی تفتی و آقاعباسی، ۱۴۰۰؛ دهقانی و فلاح، ۱۳۹۹؛ وحدتی و همکاران، ۱۳۹۹؛ مؤذن‌زادگان و روستا، ۱۳۹۶؛ زرکلام، ۱۳۹۱). دوم، پژوهش‌هایی با رویکرد حقوقی-تحلیلی که به بررسی تعارض‌های احتمالی این شیوه با اصول دادرسی منصفانه، از جمله اصل تناظر، اصل علنی بودن دادرسی، اعتبار ادله الکترونیکی و امکان اقناع وجدانی قاضی پرداخته‌اند (برای نمونه، نک: نعمتی و همکاران، ۱۴۰۴؛ فیض‌الهی و همکاران، ۱۴۰۳؛ وجدانی و همکاران، ۱۴۰۳؛ وجدانی و همکاران، ۱۴۰۱؛ مؤذن‌زادگان و مولاییگی، ۱۴۰۰؛ سرخوش منجق‌تپه و داودی گرم‌رودی، ۱۳۹۸؛ مهرافشان، ۱۳۹۳). با این حال، پژوهش‌های موجود عمدتاً از منظر کلان و با رویکردی نظری به موضوع نگریسته و کمتر به تحلیل انتقادی رویه خاص «زندان به مثابه دادگاه» به عنوان پدیده‌ای منحصربه‌فرد پرداخته‌اند. خلأ اصلی در این میان، فقدان پژوهش کیفی و میدانی است که نشان دهد انتقال بخشی از فرایند قضاوت به درون یک نهاد کیفری و تحمیل مشارکت الکترونیکی صرفاً بر متهم زندانی، چگونه تجربه زیسته این کنشگران را درگون ساخته است و موازنه قدرت را در عمل بر هم می‌زند. پژوهش حاضر، با تمرکز دقیق بر همین خلأ، می‌کوشد تا از منظر جامعه‌شناختی و جرم‌شناختی، پیامدهای این وضعیت را بر اصول دادرسی منصفانه آشکار سازد.

این پژوهش با اتخاذ رویکردی کیفی، از دو روش مشاهده غیرمشارکتی جلسات دادرسی کیفری (اعم از حضوری و الکترونیکی به منظور تحلیل مقایسه‌ای) و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بهره برده است. در همین راستا، با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند، با ۵۰ نفر از کنشگران کلیدی دارای تجربه حضور در دادرسی الکترونیکی، شامل مقام‌های قضایی (۱۴ نفر)، وکلای دادگستری (۱۸ نفر)، متهمان (۱۳ نفر) و مددکاران زندان (۵ نفر) مصاحبه شد و این فرایند تا رسیدن به نقطه اشباع نظری در مجموع گروه‌های مصاحبه‌شونده، یعنی زمانی که داده‌های جدید به ظهور مفاهیم نوینی منجر نمی‌شد، ادامه یافت.

این پژوهش با اتخاذ رویکردی کیفی، از دو روش مشاهده غیرمشارکتی جلسات دادرسی کیفری (اعم از حضوری و الکترونیکی به منظور تحلیل مقایسه‌ای) و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بهره برده است. در همین راستا، با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی^۴، با ۵۰ نفر از کنشگران کلیدی دارای تجربه مستقیم در دادرسی الکترونیکی مصاحبه گردید. این نمونه

شامل مقام‌های قضایی^۵ (۱۴ نفر) از دادسرا و دادگاه‌های کیفری یک و دو با سوابق قضایی مختلف، وکلای دادگستری با ۳ تا بیش از ۲۰ سال تجربه وکالت در پرونده‌های کیفری و تجارب متعددی در دفاع از متهمان زندانی در جلسات الکترونیکی، متهمان زندانی (۱۳ نفر) شامل افرادی با اتهامات مختلف و با سابقه محکومیت قبلی و بدون آن‌که حداقل یک بار تجربه شرکت در جلسه دادرسی الکترونیکی را داشته‌اند و مددکاران و مسئولان زندان (۵ نفر) بود تا از این طریق، با سه‌سوسازی داده‌ها^۶ یعنی تطبیق و مقایسه دیدگاه‌های گروه‌های مختلف، ابعاد این رویه از زوایای گوناگون بررسی شود (Carter et al., 2014, P. 545). مصاحبه‌ها، نیمه‌ساختاریافته با سؤالات باز-پاسخ انجام شد و این فرایند تا رسیدن به نقطه اشباع نظری، یعنی زمانی که داده‌های جدید به ظهور مفاهیم نوینی منجر نمی‌شد، ادامه یافت. تمامی مصاحبه‌ها پس از کسب رضایت آگاهانه و با تضمین محرمانگی و ناشناس ماندن هویت مشارکت‌کنندگان صورت گرفت تا امنیت و صداقت در بیان تجارب تضمین گردد. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی، با استفاده از روش تحلیل تماتیک^۷ به صورت نظام‌مند کدگذاری و تحلیل شدند. این تحلیل به ظهور پنج محور اصلی منتهی شد که ساختار این مقاله را شکل می‌دهند: نخست، چگونگی برهم خوردن توازن میان قدرت مقام تعقیب و فرصت و توان دفاعی متهم زندانی و تأثیر این دگرگونی بر اصل برابری سلاح‌ها؛ دوم، تهدیدهایی که این شیوه بر رعایت برابری میان شاکی و متهم تحمیل کرده است و امکان ایفای نقش مستقل و بی‌طرفانه دادرس را با چالش مواجه می‌سازد؛ سوم، محدودیت‌های ساختاری در دسترسی متهم به وکیل و اثرگذاری این وضعیت بر امکان دفاع مؤثر؛ چهارم، سیطره کلیشه‌های ذهنی مبتنی بر فرض مجرمیت نسبت به متهم زندانی در پرتو حذف لایه‌های پیچیده شناختی، اجتماعی و رفتاری از دادرسی کیفری و در نهایت، نقش دادرسی الکترونیکی در تحمیل روحیه اطاعت و تسلیم بر متهم زندانی در پرتو ویژگی‌های محیط زندان. پژوهش حاضر، با تکیه بر این پنج محور بر

۵. اگرچه تمرکز اصلی این پژوهش بر مطالعه جلسات «دادگاه» است و عنوان مقاله نیز بر همین اساس انتخاب گردید، اما با توجه به پیوستگی فرایند کیفری و تأثیر عمیق مرحله تحقیقات مقدماتی بر سرنوشت دادرسی، از داده‌های حاصل از مصاحبه با مقامات دادسرا نیز برای فهم زمینه‌های شکل‌گیری چالش‌های مورد بحث در این مقاله و ارائه تحلیلی جامع‌نگر، بهره گرفته شد.

6. Data Triangulation

7. Thematic Analysis

آن است تا نشان دهد که گسترش فضای دادرسی کیفری به محیط زندان، نه صرفاً تغییری در شیوه رسیدگی، بلکه تحولی عمیق در ساختار قدرت کیفری است که می‌تواند فرصت مشارکت در دادرسی کیفری و دفاع مؤثر را از متهمان زندانی سلب نماید.

۱. عدم توازن میان قدرت مقام تعقیب و توان دفاعی متهم

شالوده دادرسی منصفانه بر پای بندی به اصل «برابری سلاح‌ها»^۸ استوار است؛ اصلی که تمهید یک «زمین بازی هم سطح»^۹ را ایجاب می‌کند تا هیچ یک از طرفین دعوی، در اثر عوامل ساختاری، در موضعی فرودست قرار نگیرد (Khal-; Dennis, 2017, P. 251; Omkar, 2017, P. 165-194; ilov, 2021, P. 608؛ فتحی و هادی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸).

اگرچه واقعیت به گونه ای است که در هر تعقیب کیفری، سطحی از نابرابری ذاتی به نفع مقام تعقیب وجود دارد، رویه حاکم بر دادرسی الکترونیکی که در آن صرفاً متهم زندانی به مشارکت مجازی واداشته می‌شود، این عدم توازن را به شکلی بنیادین تشدید می‌کند. در این وضعیت، دادستان یا شاکی که در فضای فیزیکی دادگاه حضور دارد، در موقعیتی ممتاز نسبت به متهمی قرار می‌گیرد که از دور و از درون زندان، در فرایند دادرسی شرکت می‌کند. با این حال، در نگاه برخی کنشگران قضایی، این تمایز ساختاری، اهمیت عملی ندارد. این دیدگاه که بر کفایت «امکان صوری بیان دفاعیات» فارغ از کیفیت و بستر آن تأکید دارد، پیچیدگی‌های تعامل انسانی در فرایند اقتناع قضایی را نادیده می‌گیرد. برای نمونه، یکی از قضات که به عنوان نماینده دادستان نیز در جلسات رسیدگی کیفری حضور می‌یابد، در پاسخ به تفاوت موقعیت او با متهم در جلسه الکترونیکی، اظهار می‌دارد:

» نه، عملاً تفاوتی نمی‌کنه. من این جا کیفرخواست رو می‌خونم و متهم هم هر دفاعی داره می‌تونه بگه دیگه. این که حالا این جا نشسته باشه یا در ویدئو کنفرانس باشه، عملاً نه برای اون نه برای ما فرقی نمی‌کنه ... بله، اگر ارتباط اینترنتی قطع بشه ... بحث متفاوت می‌شه. ولی در این شرایط هم ... قاضی اگر تشخیص بده که نتونسته دفاع بکنه، جلسه دیگه ای می‌ذاره.

8. The Principle of Equality of Arms

9. Level Playing Field

این تلقی خوش‌بینانه و تقلیل‌گرایانه، مزایای راهبردی حضور فیزیکی را که به نفع طرف حاضر در دادگاه تمام می‌شود، انکار می‌کند. هنگامی که متهم در محیط زندان محبوس و ناگزیر از مشارکت الکترونیکی است، از ابزارهای حیاتی دفاع حضوری نظیر امکان مشورت آنی و محرمانه با وکیل، بهره‌گیری از زبان بدن برای اقناع قاضی و واکنش فوری به ادله طرف مقابل محروم می‌شود. در مقابل، دادستان یا شاکی با دسترسی مستقیم به دادرسی می‌تواند از طریق زبان بدن، تعامل چهره‌به‌چهره و ارائه بی‌واسطه اسناد، بر ذهنیت قضایی تأثیر گذارد، درحالی‌که متهم، محصور در محیطی تحت اقتدار نظام تعقیب و منفک از فضای دادگاه، در موضعی نابرابر و منزوی قرار دارد. البته ممکن است تصور شود که حضور فیزیکی وکیل مدافع در دادگاه می‌تواند این نابرابری را جبران کند. با این حال، همان‌گونه که در بخش سوم مقاله به تفصیل نشان داده خواهد شد، گسست ارتباطی میان وکیل و موکل در این شیوه عملاً چنین امکانی را تضعیف می‌کند و خود چالش‌های جدیدی را بر سر راه دفاع مؤثر قرار می‌دهد. این نابرابری ساختاری جوهره دادرسی ترافعی را که بر پایه «تقابل و جدال» میان دادستان به عنوان شاکی عمومی جرم و متهم استوار است، از میان می‌برد. در نظام دادرسی منصفانه، عرصه دادگاه مجالی برای پیکار طرفین دعواست و قاضی صرفاً به عنوان ناظری بی‌طرف بر این فعل و انفعالات نظارت می‌کند (رستمی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۵). هنگامی که یکی از طرفین (متهم) به دلیل موانع ارتباطی و محیطی در موضعی فرودست قرار می‌گیرد، این پیکار به نزاعی نابرابر مبدل می‌شود و اصل تساوی سلاح‌ها را در عمل از محتوا تهی می‌سازد. البته باید اذعان داشت که بر اساس رویه‌های جاری، این ناترازی در تمام جلسات دادرسی به یک شکل بروز نمی‌کند. یکی از قضات دادگاه کیفری دو در این زمینه توضیح می‌دهد:

» بینید الآن آن قدر حجم پرونده‌ها زیاده که عملاً در تمام جلسات دادگاه‌های کیفری دو، نه دادستان نه نماینده‌اش حضور پیدا نمی‌کنه... بنابراین فرقی در دادرسی الکترونیکی نمی‌کنه... حالا در مورد دادگاه کیفری یک اگر باشه، اون‌جا معمولاً نوع پرونده‌ها طوری هست که نماینده دادستان در جلسه‌ها شرکت می‌کنه. در اون پرونده‌ها هم باز همون نوع پرونده‌ها اقتضا می‌کنه متهم رو هم بیارن برای حضور در جلسه.

اگرچه این اظهارات نشان می‌دهد که در بخشی از پرونده‌ها (به‌ویژه در دادگاه کیفری دو)، به دلیل غیبت دادستان، این چالش موضوعیت ندارد، اما اصل مسئله را منتفی نمی‌کند. پاسخ به این ابهام در دو نکته نهفته است: اولاً حتی در غیاب دادستان، حضور فیزیکی شاکی خصوصی همراه با وکیل و شهود خود در دادگاه در برابر متهمی که از راه دور و از محیط زندان در جلسه شرکت می‌کند، مصداق بارز دیگری از همین ناترازی ساختاری است. بنابراین، موقعیت دفاعی متهم زندانی در مقایسه با مدعیان عمومی و خصوصی جرم که در دادگاه حضور فیزیکی دارند، همچنان تضعیف شده باقی می‌ماند. ثانیاً در پرونده‌های مهم‌تر (دادگاه کیفری یک) که حضور نماینده دادستان الزامی است، اگرچه رویه غالب بر اعزام حضوری متهم است، اما مصاحبه با مددکاران زندان و تجربیات برخی وکلای مصاحبه‌شونده نشان می‌دهد که این رویه همواره رعایت نشده است و در موارد متعددی، متهمان زندانی در جلسات دادگاه کیفری یک نیز به صورت الکترونیکی شرکت داده می‌شوند.

این ناترازی با چالش اساسی دیگری یعنی «کاهش سطح نظارت قضایی» بر شرایط متهم، ابعادی عمیق‌تر و نگران‌کننده‌تر می‌یابد. در دادرسی حضوری، دادرس می‌تواند به‌طور مستقیم وضعیت جسمی، روانی و میزان آمادگی متهم برای دفاع را ارزیابی کند و از نبود هر گونه فشار یا اجبار بر او اطمینان یابد. اما با توسعه قلمرو مکانی دادگاه به زندان، این ظرفیت نظارتی و مدیریتی دادرس، به شدت تضعیف می‌شود و عملاً از محتوایش تهی می‌گردد.^{۱۰} این بی‌اطلاعی از محیط پیرامون متهم، در اظهارات برخی مقام‌های قضایی نیز مشهود است. برای مثال، یک دادیار تحقیق با ۸ سال سابقه قضایی، در پاسخ به سؤالی درباره شناختش از سالن ویدئوکنفرانس زندان، بیان می‌کند:

”من ندیدم، نه. به هر حال یک سیستمه دیگه اگر باشه. فکر می‌کنم. چون چیز خاصی دیگه‌ای نیاز نیست. توی یک اتاق مثلاً اون تشکیلاتش رو تعبیه کردند.“

این عدم شناخت و تصور حداقلی از فضا، گواهی بر خلأ نظارتی عمیقی است که می‌تواند زمینه اعمال فشارهای غیررسمی، القای اظهارات یا کنترل پاسخ‌های متهم را فراهم آورد؛ خطری

۱۰. حتی در نظام‌هایی که زندان توسط قوه مجریه اداره می‌گردد، برگزاری دادرسی کیفری در محیط زندان با چالش تفکیک قوا و تمرکز قدرت قضایی و اجرایی مواجه است که بر این عدم توازن قدرت می‌افزاید.

که صرفاً احتمالی نظری نیست. این خطر در تجربه یکی از وکلای مصاحبه‌شونده با ۱۴ سال سابقه وکالت، به واقعیتی میدانی بدل شده است. او روایت می‌کند:

” در جلسه، نزدیک قاضی ایستاده بودم و صدای اون طرف تو زندان رو نونستم بشنوم. یک نفر اون جا خیلی واضح هی داشت به موکلم می‌گفت «گردن بگیر، من حاجی رو می‌شناسم، دل‌رحمه، تخفیف می‌ده بهت» ...

این اظهارات تکان‌دهنده نشان می‌دهد که چگونه در غیاب نظارت مستقیم دادرس، محیط زندان به فضایی مستعد برای مداخله در اراده آزاد متهم تبدیل می‌شود. در این نمونه، فردی ناشناس با وعده تخفیف مجازات، به دنبال القای اظهارات به متهم است؛ اتفاقی تقریباً ناممکن در صورت حضور فیزیکی در دادگاه. این واقعه هرگونه اقرار یا دفاعی را که تحت چنین شرایطی اخذ شود، از اساس بی‌اعتبار می‌سازد.

این خلأ نظارتی، در عمل بستری را فراهم می‌آورد که در آن تضمینات شکلی دادرسی از محتوای خود تهی می‌شوند. در چنین وضعیتی، ادعای خوش‌بینانه برخی مقامات قضایی مبنی بر تجدید جلسه در صورت بروز نقص فنی، در برابر واقعیت‌های صحن دادگاه رنگ می‌بازد. شواهد تجربی نشان می‌دهد که منطق مدیریت‌گرایی و ضرورت مختومه کردن پرونده‌ها، بر حساسیت نسبت به حقوق دفاعی متهم غلبه می‌کند. چنان‌که یکی از وکلادر تبیین این رویکرد عملی می‌گوید:

” حتی قضات هم این مشکلات فنی رو جدی نمی‌گیرن ... قاضی براش مهم اینه که صورت جلسه کنه بگه متهم وصل شد حاضر بود دیگه. حکمش رو صادر کنه.

این اظهارات به روشنی نشان می‌دهد که چگونه «حضور متهم» از حقی بنیادین برای مشارکت مؤثر در دادرسی، به مدخلی در صورت جلسه تقلیل می‌یابد؛ امری که در آن «اصالت صورت بر ماهیت» حاکم است و نفس برقراری اتصال الکترونیکی، فارغ از کیفیت و موانع آن، برای رسمیت بخشیدن به جلسه و صدور رأی کفایت می‌کند.

به این ترتیب، تلقی «زندان به مثابه دادگاه»، پیش از هر چیز توازن قدرت میان مقام تعقیب

و موقعیت دفاع را مخدوش می‌سازد. زندان به عنوان مکان اجرای کیفر و نهادی وابسته به نظام تعقیب، با کاربست فناوری در فضای بی طرف و مستقل دادگاه ادغام می‌شود. این امر به معنای ادغام ناخوشایند آیین دادرسی کیفری با سیاست‌های کیفری و مدیریت بزهکار است. در واقع، تحمیل دادرسی الکترونیکی بر متهمان زندانی، بیانگر گذار آیین دادرسی از نظامی متوازن به سازوکاری متأثر از اقتضائات امنیتی و مدیریتی است که نه تنها اصول بنیادین دادرسی منصفانه را به حاشیه می‌راند، بلکه نابرابری ذاتی میان حاکمیت و فرد را تثبیت و تعمیق می‌نماید. چنین وضعیتی مفهوم کلاسیک دادگاه به عنوان عرصه‌ای مستقل و فارغ از نفوذ نهادهای کیفری را بر هم می‌زند و فرایند دادرسی را از کارکرد سنتی‌اش تهی می‌سازد و می‌تواند آن را به ابزاری در خدمت نظام سرکوب کیفری تقلیل دهد.

۲. نابرابری موقعیت طرفین دعوا و نقض بی طرفی دادگاه

بی طرفی دادگاه به عنوان یکی از ارکان دادرسی منصفانه مستلزم آن است که دادرس اصل «رفتار برابر» را با هر یک از طرفین دعوی به دقت رعایت کند (The Judicial College, 2024, P. 4)؛ این اصل ایجاب می‌کند که دادگاه در اعطای فرصت‌های دفاعی، نحوه استماع اظهارات، امکان ارائه ادله و حتی در زبان بدن و لحن خطاب، توازن کامل میان شاکی و متهم را حفظ کند و از هر اقدامی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، یکی از آن‌ها را در موقعیت برتری قرار دهد، بپرهیزد (Sidhu, 2011, P. 7؛ European Union Agency, 2016, P. 41؛ P. 64-69; Silveir, 2015, P. 7). بر این اساس، هر گونه تفاوت در کیفیت مشارکت طرفین در فرایند دادرسی، می‌تواند به مثابه نقض بی طرفی تلقی شود و مشروعیت دادرسی را مخدوش سازد. البته باید اذعان داشت که نابرابری می‌تواند در دادرسی حضوری نیز رخ دهد. با این حال، آنچه رویه مورد بحث را متمایز می‌سازد، آن است که این نابرابری نه امری عارضی یا ناشی از رفتار کنشگران، بلکه محصول تمایزی ساختاری و نظام‌مند در خود شیوه رسیدگی است که از اساس بر یکی از طرفین تحمیل می‌شود.

در این میان، تحمیل نابرابر حضور الکترونیکی صرفاً بر متهم زندانی، درحالی‌که شاکی کماکان از امتیاز حضور فیزیکی بهره‌مند است، به خودی خود مصداق بارز نقض این اصل بنیادین به شمار می‌رود. حتی اگر دادرس با حسن نیت تلاش کند تا در اعطای فرصت اظهار نظر، تعادلی صوری برقرار سازد، این تفاوت ساختاری در نحوه حضور، چنان‌که در ادامه،

تشریح خواهد شد، موقعیت متهم را از اساس تضعیف می‌کند و موازنه دادرسی را به شکلی محسوس به نفع طرف مقابل تغییر می‌دهد.

مشاهدات و مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که این عدم تقارن، در عمل به «انزوای ادراکی» برای متهم زندانی می‌انجامد. امکانات فنی در بسیاری از دادگاه‌ها به نحوی است که جریان دادرسی برای متهم عمدتاً محدود به دریافت یک طرفه صدای دادرس می‌شود. تجارب متهمان این گسست ارتباطی را به تصویر می‌کشد. یکی از آنان بیان می‌دارد:

” کله قاضی یک‌کمی معلوم بود، ولی سرش خم بود، به من نگاه نمی‌کرد.

دیگری تجربه مشابهی را گزارش می‌کند:

” گوش قاضی رو می‌دیدم. از روی گوشش می‌شناسمش.

در چنین شرایطی، متهم عملاً فقط صدای دادرس را دریافت می‌کند و از طیف گسترده‌ای از عناصر ارتباطی نظیر نشانه‌های غیرکلامی و ارتباط چشمی که برای برقراری دفاع مؤثر و جامع ضروری است، محروم می‌ماند.

این عدم تقارن در موقعیت طرفین دعوا، زمانی به اوج خود می‌رسد که متهم زندانی به دلیل محدودیت‌های تکنولوژیک و عدم تجهیز مناسب شعبات، از درک و دریافت کنش‌های سایر حاضران در جلسه، به‌ویژه شاهدان، وکیل شاکی و نماینده دادستان، محروم می‌ماند. یکی از متهمان زندانی در بیان تجربه خود از شرکت در جلسه الکترونیکی به روشنی به این گسست اطلاعاتی اشاره می‌کند:

” از بقیه دادگاه خبر ندارم. نمی‌دونم کی اون جا بود.

چنین شرایطی که با بی‌ثباتی‌های فنی شبکه نیز تشدید می‌شود، اصل تناظر و ترافع را نشانه می‌رود و فرصت دفاع برابر را به امکانی نظری و غیرعملی بدل می‌کند.

در تقابل با این واقعیت‌های میدانی، برخی مقامات قضایی رویکردی صرفاً شکلی به دادرسی دارند. برای نمونه، یکی از قضات دادگاه کیفری دو در پاسخ به این پرسش که آیا

حضور الکترونیکی متهم و حضور فیزیکی شاکی در شعبه هنگام برگزاری جلسه رسیدگی، رعایت اصل تناظر، بی‌طرفی و برابری طرفین را مخدوش می‌سازد یا خیر، اظهار می‌دارد:

”خیر، دادرسی الکترونیکی قرار نیست تشریفات دادرسی رو به هم بزنه. بحث دفاع بالآخره یا اظهارات هست یا ادله مکتوب. در هر دو مورد هم شاکی فرصت داره بیاد ادله‌اش رو ارائه کنه و اظهاراتش رو هم می‌گیریم و هم متهم می‌تونه هر مدرکی، ادله‌ای داره، ارائه کنه. اظهاراتش هم که به اقتضای مراحل مختلف رسیدگی بارها اخذ می‌شه. یک بار اولش بازجویی می‌شه. یک بار آخرین دفاع گرفته می‌شه. این وسط هم بارها ممکنه به اقتضای شرایط پرونده ازش سؤالاتی بشه. این فرصت‌ها رو داره و می‌تونه دفاع کنه. دادرسی الکترونیکی هم همین‌ه. فرق نمی‌کنه.“

با این حال، این دیدگاه خوش‌بینانه در تقابل جدی با تجربه زیسته متهمان و مشاهدات وکلایست. یکی از بارزترین مظاهر این نابرابری به محدودیت شدید تعامل دوسویه و مؤثر متهم با دادگاه بازمی‌گردد. شاکی و سایر کنشگران حاضر در دادگاه از ارتباط چهره‌به‌چهره و بی‌واسطه با دادرس و امکان تعامل پویا و مستمر با وی بهره‌مندند، درحالی‌که متهم زندانی عملاً در ارتباطی یک‌طرفه و منفعلانه با دادگاه قرار می‌گیرد. این نابرابری در امکان تعامل، به شکل قابل توجهی بر توانایی متهم برای ارائه دفاعیات مؤثر تأثیر منفی می‌گذارد. این احساس ناتوانی در تعامل در کلام یکی از متهمان زندانی موج می‌زند:

”خیلی می‌خواستم وقتی حرف می‌زنم، جوابشم بگیرم ولی نمی‌شد.“

این عبارت کوتاه عمق سرخوردگی متهمی را نشان می‌دهد که صدای خود را بی‌اثر و یک‌طرفه می‌یابد و انگیزه‌اش برای دفاع مؤثر به تدریج فرسوده می‌شود. بنابراین، رویکرد صرفاً شکلی برخی مقام‌های قضایی، با فروکاستن «دفاع» به مجموعه‌ای از فرصت‌های صوری، به تفاوت‌های ماهوی میان دادرسی حضوری و الکترونیکی بی‌توجه است. در حالی که فرصت‌های «اسمی» برای دفاع ممکن است فراهم باشد، کیفیت این فرصت‌ها و امکان مشارکت فعال متهم به دلیل محدودیت‌های ارتباطی به شدت کاهش

می‌یابد. این رویکرد، در حقیقت، نشان‌دهنده تقلیل دادرسی به فرایندی بوروکراتیک است که در آن، جوهره دفاع و برابری واقعی طرفین، قربانی تداوم ظاهری رویه‌ها می‌شود. واقعیت آن است که بهره‌مندی متهم از فرصت‌های دفاعی صرفاً به معنای شنیدن اظهارات و مشاهده صوری مدارک نیست، بلکه مستلزم مشارکت فعالانه در ارزیابی جامع موقعیت خود در دادرسی است. برای نمونه، شنیدن مستقیم اظهارات شاکی، مشاهده دقیق رفتار و زبان بدن شهود به‌ویژه هنگام ادای گواهی علیه متهم و یا مشاهده بی‌واسطه اسناد و مدارک ارائه‌شده شاکی یا ملاحظه مستقیم شیء خاصی که به‌عنوان دلیل اثبات جرم در جلسه ارائه می‌شود، همگی برای متهم به شدت حیاتی و تعیین‌کننده است. این اطلاعات به متهم کمک می‌کند تا اظهارات و ادله ابرازشده طرف مقابل را به دقت تحلیل کند، در صورت مشاهده هر گونه تناقض یا تعارض در آن‌ها به موقع نسبت به آن واکنش مناسب نشان دهد و دفاعیات لازم و مرتبط را به سرعت ارائه کند. حتی اگر در مواردی دادرسی به منظور رفع این نقیصه تلاش کند با دوربین خود، حسب مورد، مدارک و شواهد مذکور را برای متهم به نمایش بگذارد، موانع تکنولوژیک نظیر محدودیت ابعاد نمایشگر، فقدان کیفیت مطلوب تصاویر و به‌ویژه تأخیر قابل توجه در انتقال آن به متهم، عملاً به مانعی ماهوی برای اعمال «حق بر مواجهه مؤثر با ادله» بدل می‌شود و متهم را از دستیابی به فرصت دفاع کافی، جامع و به موقع محروم می‌سازد. از سوی دیگر، در دادرسی الکترونیکی متهم زندانی تنها زمانی امکان دفاع و بیان اظهارات خود را می‌یابد که میکروفون وی به اراده و تشخیص دادرسی فعال شود، و عملاً هیچ سازوکار مؤثری برای جلب توجه دادرسی و اخذ نوبت دفاع به ابتکار خود در اختیار ندارد. نابرابری آشکار طرفین جرم در دادرسی الکترونیکی ایران تا آن جاست که برخی وکلای مصاحبه‌شونده، به استناد مشاهدات عینی‌شان، به غیرفعال کردن مکرر و بی‌دلیل صدای متهم توسط قضات و یا تداوم یافتن رسیدگی علی‌رغم اخلال جدی در دریافت صدا و تصویر متهم، معترض هستند. این رویه‌ها نشان می‌دهد صدای متهم در این فرایند نقشی تشریفاتی دارد که به سادگی نادیده گرفته می‌شود.

نکته قابل توجه دیگر در خصوص دادرسی الکترونیکی، تشدید نگرانی و اضطراب متهم زندانی از حضور فیزیکی شاکی در فضای دادگاه است. در دادرسی‌های حضوری، متهم و شاکی هر دو در یک فضا و در حضور دادرسی قرار می‌گیرند و تا حدی امکان مشاهده و کنترل

رفتار و گفتار طرف مقابل را دارند. اما در دادرسی الکترونیکی، جدایی فیزیکی و عدم امکان نظارت بر رفتار شاکی، اضطراب عمیقی را در متهم ایجاد می‌کند. این نگرانی در اظهارات متهمان هویدا است. یکی از آنان می‌گوید:

” حالا شاکی من اون جاست. وقتی که [قاضی] دیگه سیستم منو قطع کرد،
خب اون معلوم نیست بعد من به قاضی چی می‌گه؟.

دیگری نیز همین هراس را بازگو می‌کند:

” تو اون فاصله که قطع بشه اون شاکی نشسته اون جا. معلوم نیست چی به
قاضی می‌گه؟.

این اظهارات نشان می‌دهد که متهم خود را در برابر تعاملات پنهانی و یک طرفه شاکی با دادرس کاملاً بی‌دفاع می‌بیند. این احساس عدم کنترل و آسیب‌پذیری، فشار روانی مضاعفی را بر او تحمیل می‌کند و حس بی‌عدالتی را در وی تقویت می‌نماید.

با توجه به مجموع آنچه بیان شد، روشن می‌گردد که با حذف فیزیکی متهم از صحنه دادرسی از یک سو و تجمع نیرومند و یک طرفه شاکی یا شکات، وکلا و شهود آنان و همچنین نماینده دادستان در دادگاه از سوی دیگر، متهم و حقوق دفاعی او عملاً به حاشیه دادرسی کیفری رانده خواهد شد. در این شرایط نابرابر، دادرسی کیفری که علی‌القاعده بر محوریت متهم و رفتار او استوار است و باید بخش مهمی از جریان رسیدگی به اظهارات و دفاعیات او اختصاص یابد، اکنون با الکترونیکی شدن جلسات و به حاشیه رانده شدن متهم، به تدریج بر مدار اظهارات و ادعاهای مدعیان عمومی و خصوصی جرم بازتعریف می‌شود. به این ترتیب، دادگاه به جای آن‌که عرصه دادرسی منصفانه باشد، به بستر نزاعی نابرابر بدل می‌گردد که مصداق عینی «یک طرفه به قاضی رفتن» است. این شیوه دادرسی چرخ عدالت را به طور سیستماتیک به سود مدعیان جرم به حرکت درمی‌آورد و سخن گفتن از بی‌طرفی را ناممکن می‌سازد.

۳. محدودیت در دسترسی متهم به وکیل خود

در شرایطی که متهم زندانی ناگزیر از حضور الکترونیکی در جلسه دادرسی است، امید خود را به حضور فیزیکی وکیلش، در فرض وجود، در صحن دادرسی می‌بندد تا از حقوق او دفاع کند. این

حضور، در نگاه نخست، اطمینان‌بخش به نظر می‌رسد، اما باید توجه داشت که صرف حضور فیزیکی وکیل در دادگاه به معنای تأمین «حق دسترسی به وکیل» نیست. دسترسی مؤثر، مستلزم برقراری ارتباطی پویا و محرمانه میان متهم و وکیل اوست (Turner, 2021, P. 205-206). چنان‌که در این بخش نشان داده خواهد شد، وکیلی که از وضعیت موکلش بی‌اطلاع و از هماهنگی با او ناتوان باشد، فقط نقش نماینده‌ای رسمی را ایفا می‌کند نه مدافعی که بتواند در لحظات حساس از حقوق موکلش صیانت نماید.

دغدغه اصلی در نظام‌های حقوقی پیشرو، تضمین «محرمانگی» این ارتباط در بسترهای الکترونیکی است^{۱۱}، اما در ایران مسئله به مراتب بنیادین‌تر و حادث‌تر است، چه چالش اصلی نه صرفاً محرمانگی، بلکه «فقدان ارتباط» میان وکیل حاضر در دادگاه و متهم محبوس در زندان است. یافته‌های میدانی نشان می‌دهد که هنگام برگزاری جلسات، صدا و تصویر متهم در اغلب موارد فقط برای مقام قضایی در دسترس است و دیگر کنشگران حاضر در جلسه از جمله وکیل متهم، هیچ‌گونه دسترسی به او ندارند. این محرومیت مطلق که وکیل را در خلأ اطلاعاتی قرار می‌دهد، در کلام وکلای دادگستری به روشنی بازتاب یافته است. برای نمونه، یکی از آنان با تجربه حضور در چندین جلسه دادرسی الکترونیکی و در پاسخ به این‌که تا چه اندازه در جلسات دادرسی الکترونیکی امکان مشاهده متهم در زندان برای حاضران در دادگاه فراهم می‌گردد، اظهار می‌دارد:

«هیچی، عملاً صفر! اصلاً نمی‌دونم اون طرف دوربین چه خبره. مانیتوری که تصویر متهم رو می‌شه دید همیشه سمت قاضیه و ما هم رو به قاضی نگاه می‌کنیم فقط.»

وکیل دیگری با تأکید بر سیستماتیک بودن این محرومیت می‌گوید:

۱۱. در کشورهای مختلف از پلتفرم‌های متفاوت و متنوعی برای دادرسی الکترونیکی استفاده می‌شود. به‌رغم این تفاوت، در بسیاری از پژوهش‌ها، از پیش‌بینی نشدن مکانیسم ارتباط محرمانه میان وکیل و موکل در این پلتفرم‌ها ابزار نگرانی شده است (نک: Gibbs, 2017, P. 16; McDonald et al., 2016; Bellone, 2015; Heeran et al., 2005, 46-47). اگرچه برخی پلتفرم‌های مدرن‌تر برای کنفرانس ویدیویی نظیر Zoom که دادگاه‌های کشورهای چینی چون ایالات متحده آمریکا به‌طور گسترده از آن برای دادرسی الکترونیکی استفاده می‌کنند، سازوکارهایی نظیر ایجاد اتاق خصوصی برای رفع این چالش فراهم کرده‌اند، پلتفرم داخلی قوه قضائیه ایران هنوز چنین سازوکاری ندارد.

» نه، به هیچ وجه چیزی از فردی که در زندانه، ما نمی‌بینیم... شاید ما هم تا حدی ببینیم که فقط ارتباط برقرار هست یا نه.

اما مسئله به تصویر محدود نمی‌شود. بسیاری از وکلای مصاحبه‌شونده برگسست شنیداری در ارتباط با متهم هنگام جلسات الکترونیکی تأکید نموده‌اند. یکی از وکلا تجربه خود از شرکت در جلسات دادرسی الکترونیکی مختلف را این‌گونه توصیف می‌کند:

» گاهی تو این جلسات صدای موگلمو به زور از اسپیکر کوچیک جلوی قاضی می‌شنوم. خیلی وقتاً اصلاً نمی‌فهمم چی داره می‌گه.

وکیل دیگری با تأکید بر فقدان تجهیزات مناسب در اغلب شعب، این معضل را تأیید کرده است:

» فقط از همون سیستم قاضی ممکنه صدایی بشنویم. اونم که اصلاً انگار صدا از ته چاه میاد.

در چنین شرایطی، حق متهم زندانی از «دسترسی به وکیل»، به صرف «داشتن وکیل» تقلیل یافته است؛ حقی که از محتوای راهبردی و حمایتی‌اش تهی شده و به تشریفاتی بی‌اثر بدل گشته است. این تهی شدن حق، در عمل به مجموعه‌ای از چالش‌های جدی منجر می‌شود که در ادامه به تفصیل بررسی می‌گردد.

نخست آن‌که، وکیل توانایی هدایت و کنترل رفتار متهم را به کلی از دست می‌دهد. در دادرسی حضوری، وکیل می‌تواند پیش از جلسه، موکل خود را برای دفاع آماده کند. این آمادگی شامل توضیح موارد کلیدی، آگاه‌سازی متهم نسبت به روند جلسه و ارائه راهکارهایی برای پاسخ‌گویی مناسب است. علاوه بر این، در جریان جلسه، وکیل با نشانه‌های غیرکلامی یا یادداشت‌نویسی متهم را راهنمایی می‌کند که چگونه پاسخ دهد، کجا سکوت کند و چه مواردی را با دقت بیشتری توضیح دهد. افزون بر آن، می‌تواند متهم را از رفتارهای نامناسبی نظیر پرخاشگری، عصبانیت و همچنین تند، بلند یا بدون اجازه صحبت کردن که ممکن است در ارزیابی دادرس تأثیر منفی بگذارد، برحذر دارد. در دادرسی الکترونیکی که میان وکیل و متهم هیچ ارتباطی برقرار نمی‌شود، این امکان به کلی از بین می‌رود. یکی از وکلا در این زمینه می‌گوید:

”یه بار موکلم تو جلسه الکترونیکی، وقتی قاضی ازش یه سؤالی کرد، بلند

گفت: اینا دیگه به شما ربطی نداره! من همون لحظه تو دلم گفتم ای داد و ببداد،

کارمون تمومه! خب تو شرایط حضوری این مسائل کمتر پیش می‌آد، قابل کنترله.

این تجربه به خوبی نشان می‌دهد که چگونه انزوای ناشی از دادرسی الکترونیکی، حق متهم برای بهره‌مندی از معاضدت مؤثر وکیل را بی‌اثر می‌سازد.

دوم آن‌که، حمایت روحی و عاطفی را که وکیل قادر است در دادرسی حضوری به متهم ارائه کند، نظیر قرار دادن دست بر شانه متهم، دست دادن یا ایستادن در کنار او، در انزوای اتاق ویدئوکنفرانس زندان، از بین می‌رود. یکی از کارکردهای اساسی وکالت که به‌ویژه در نظریه «عدالت درمانی» بر آن تأکید می‌شود، نقش حیاتی است که وکیل در ایجاد اعتماد به نفس و کاهش استرس در موکل ایفا می‌کند (Silver, 2009, P. 147). پژوهش‌های تجربی دیگر نیز این نگرانی را تأیید می‌کنند که ارتباط از راه دور، ایجاد اعتماد و رابطه با موکل را بسیار دشوارتر می‌سازد و آن تعامل انسانی و عاطفی که از حضور در یک اتاق مشترک ناشی می‌شود، ناممکن می‌گردد (Benninger et al., 2021, P. 108; Bellone, 2013, P. 29). این گسست، به‌ویژه در حذف کنش‌های فیزیکی خود را نشان می‌دهد. کنش‌هایی مانند دست دادن یا قرار دادن دست بر شانه که در ایجاد آرامش و اعتماد نقشی کلیدی دارند، در فضای الکترونیکی ناممکن می‌شوند. در نتیجه، آن‌گونه که مطالعات یادشده نشان می‌دهد، متهم در جلسات از راه دور، استرس و اضطراب بیشتری را تجربه می‌کند؛ زیرا ناچار است به‌تنهایی شاهد پیشرفت پرونده‌اش باشد (Benninger et al., 2021, P. 110; Bellone, 2013, P. 38). یکی از وکلا پس از اشاره به تجارب خود از شرایط روحی متهمان زندانی در جلسات دادرسی، اظهار داشت:

”موکل حس می‌کنه کاملاً تنه‌است. این حسِ تنهایی و بی‌پناهی باعث

می‌شه رفتارهای پرخاشگرانه نشون بده.

این فشار روانی شدید، بر اساس نظریات رفتارشناسی، توانایی فرد را در ارائه خود^{۱۲} با نشانه‌های غیرکلامی از میان می‌برد (DePaulo, 1992, P. 212-213). این فشار روانی به‌نوبه خود،

به چالش دیگری یعنی تضعیف «آمادگی ذهنی» متهم برای دادرسی دامن می‌زند؛ چنان‌که داوولی نیز با تعبیر «جسم حاضر، ذهن غایب» بیان می‌کند، حضور مؤثر در دادرسی مستلزم آمادگی ذهنی است که ارتباط با وکیل لازمه آن است و ارتباط الکترونیکی با وکیل نمی‌تواند این آمادگی ذهنی را در فرد فراهم سازد (Davoli, 2010, P. 318).

سوم آن‌که، این گسست ارتباطی دفاع را در بن‌بستی راهبردی قرار می‌دهد. واکنش سریع و هماهنگ به ادله جدید دادستان یا بزه‌دیده، نیازمند مشورت آنی میان متهم و وکیل است، اما هنگامی که متهم زندانی در محل دادگاه حضور ندارد و هیچ ارتباط خصوصی و مستقیمی با وکیلش برقرار نمی‌کند، توانایی او در به چالش کشیدن، ارزیابی و پاسخ‌گویی به چنین ادله‌ای به شدت محدود می‌شود. در دادرسی حضوری، اگر متهم در پاسخ به پرسشی کلیدی دچار اشتباه یا فراموشی شود، وکیل می‌تواند فوراً مداخله کند و توضیح لازم را ارائه دهد. اما در دادرسی الکترونیکی به نحوی که هیچ‌گونه ارتباطی میان وکیل و متهم وجود ندارد، متهم ممکن است ناخواسته به ضررش سخن بگوید و وکیل هیچ امکانی برای اصلاح آن نداشته باشد. یکی از وکلا با ۲۳ سال سابقه وکالت در پرونده‌های کیفری، این وضعیت را «دفاع در تاریکی» توصیف کرده است:

”... به جاهایی باید بالآخره متهم خودش باشه، حرف بزنه، شرایطش دیده بشه، اظهار ندامت کنه، از مشکلاتش بگه. این‌ها همه مؤثره، حداقل در تخفیف و نهادهای ارفاقی. وگرنه من وکیل بر مبنای کاغذ و اسناد پرونده یه چیز می‌گم. تو زندان و بازداشت یه چیز دیگه از موکل بیرون میاد. منم که حداقل می‌شد تو جلسه، قبل جلسه، تو راهرو، بهش دسترسی پیدا کنم، بگم چی بگو، چی نگو، چی کار کن، این هم دیگه نیست.

از این رو، توصیه‌ای که معمولاً در چنین شرایطی به متهمان ارائه می‌شود این است که: «حرف نزنید، زیرا آنچه می‌گویید ضبط می‌شود و ممکن است علیه شما استفاده گردد». این توصیه در دادرسی الکترونیکی بیش از هر زمان دیگری مجال طرح می‌یابد؛ چراکه متهم فرسنگ‌ها از وکیلش فاصله دارد، امکان دریافت راهنمایی فوری از او را ندارد و هر واژه‌ای که بر زبان آورد، می‌تواند به عنوان بخشی از ادله علیه وی در پرونده کیفری استفاده گردد.

حتی تلاش وکیل برای برقراری ارتباط با متهم پیش از جلسه الکترونیکی نیز با موانع جدی روبه‌روست. ملاقات در زندان تحت نظارت مأموران و تجهیزات امنیتی صورت می‌گیرد و ارتباط محرمانه را ناممکن می‌سازد؛ چنان‌که وکیلی با اشاره به تجاربش از ملاقات خصوصی با متهمان زندانی می‌گوید:

” من هر وقت رفتم زندان یه سرباز بالای سرمون بوده و حس می‌کنم هر چی بگم، یه گوش سوم داره می‌شنوه!.

وکیلی دیگر با انتقاد از این وضعیت تصریح می‌کند:

” واقعاً هیچ فکری برای این نشده که الان متهمی که از زندان نیاوردین جلسه، خب قراره چطوری با وکیلش هماهنگی داشته باشه. نه، این‌ها اصلاً فکر نشده و شاید بشه گفت مهم هم نبوده برای دستگاه.

این اظهارات نشان می‌دهد که حق بنیادین متهم برای مشاوره محرمانه با وکیل و آماده‌سازی برای دفاع، پیش از شروع جلسه نیز به شکلی سیستماتیک نقض می‌شود. نظارت مستقیم بر ملاقات‌ها و بی‌توجهی نهاده‌ها به ضرورت هماهنگی، متهم را از امکان دریافت راهنمایی‌های راهبردی و ایجاد رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد با وکیل خود محروم می‌کند. در نتیجه، متهم در حالی وارد فرایند دادرسی می‌شود که از پشتوانه دفاعی مؤثر و یکپارچه محروم بوده است. در مواردی ممکن است هنگام برگزاری جلسه دادرسی، وکیل متهم در زندان حاضر شود و همراه با متهم به صورت الکترونیکی در جلسه دادگاه شرکت نماید. به‌رغم ماده ۳۵ «دستورالعمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک» مصوب سال ۱۳۹۹ که حضور وکیل در معیت متهم زندانی را مجاز دانسته است، اجرایی شدن این فرض، تنها به اختیار و انتخاب متهم و وکیل او نیست و مستلزم اخذ موافقت مسئولان زندان و وجود تجهیزات مورد نیاز در زندان است. مصاحبه با وکلای دادگستری نشان می‌دهد که به دلیل دشواری اخذ موافقت مزبور، تدابیر امنیتی و نظارتی در زندان، نبود فضای اختصاصی و تجهیزات فنی مناسب برای وکیل در محیط زندان و همچنین کاهش قدرت دفاع مؤثر وکیل با عدم حضور

فیزیکی در محل برگزاری جلسه، آنان عمدتاً از حضور الکترونیکی در جلسه دادرسی از محل زندان استقبال نمی‌کنند. اظهارات یکی از مددکاران زندان این مانع را تأیید می‌کند:

”خیلی هاشون که وکیل ندارند. اون‌هایی هم که دارن وکیل برای جلسه مجازی این جا نمی‌آد. حالا اگر هم بیاد، کابین مددجو و وکیل جدا از همه، پیش هم نمی‌تونن بشینن.“

برای متهم این وضعیت به معنای آن است که حتی حضور فیزیکی وکیل در چند قدمی او، به دلیل موانع ساختاری، نمی‌تواند به حمایتی مؤثر بدل شود و او عملاً در برابر مقام قضایی، تنها می‌ماند.

حتی بر فرض حضور فیزیکی وکیل و متهم در کنار یکدیگر در زندان، همچنان چالش‌های دیگری وجود دارد. برخلاف ضابطان دادگاه که به آیین برگزاری جلسات دادگاه عادت کرده‌اند و دادرسی می‌تواند در هر زمانی به آن‌ها دستور دهد، مأموران زندان که متهمان را برای شرکت در جلسات دادرسی به اتاق کنفرانس ویدئویی هدایت می‌کنند، تحت آموزش و نظارت مستمر قرار نمی‌گیرند. بنابراین هنگامی که سالن دادگاه از طریق فناوری ارتباط از راه دور، به اتاق ویدئوکنفرانس زندان توسعه می‌یابد، در صورت ارتکاب رفتار خصمانه، تحقیرآمیز و غیرقانونی مأموران زندان علیه متهمان، دادرسی آگاه نخواهد شد. این مأموران مسئول برقراری نظم و امنیت در زندان هستند و بسیار رایج است که از ارتباط مؤثر متهم با وکیل در خلال جلسه یا پیش از آن جلوگیری کنند یا اخلال در آن ایجاد نمایند. این اختلافات همیشه به گونه‌ای حل نمی‌شود که وکیل اجازه یابد تا با موکلش مشورت کند. فرصت ارزشمند آمادگی برای جلسه دادرسی ممکن است به مشاجره با مأموران زندان بر سر استانداردهای اساسی ارتباط با موکل بگذرد. بنابراین، گسترش سالن دادگاه به پرسنل آموزش ندیده و خارج از دسترس و دید دادرسی، پیامدهای جدی برای حق دسترسی متهم به وکیل دارد. مأموران زندان، به عمد یا غیرعمد، اغلب متهمان را از فرصت ملاقات خصوصی و برقراری ارتباط با وکیلشان قبل از جلسه دادرسی یا حین آن محروم می‌کنند.

مجموع یافته‌های فوق نشان می‌دهد که رویه کنونی دادرسی الکترونیکی در ایران حق دسترسی به وکیل را به شکلی نظام‌مند از محتوا تهی کرده است. این شیوه با ایجاد گسست

ارتباطی مطلق میان متهم و وکیل، ظرفیت‌های راهبردی، حمایتی و نظارتی وکیل را به کلی از بین می‌برد. در این ساختار، متهم در انزوایی کامل در برابر نظام عدالت کیفری قرار می‌گیرد و دفاع، از فرایندی پویا و تعاملی به ارتباطی یک‌سویه و ناقص بدل می‌شود. راه‌حل‌های جایگزین نیز یا در عمل ناممکن‌اند یا خود چالش‌های جدیدی را بر سر راه دفاع قرار می‌دهند.

۴. سیطره کلیشه‌های ذهنی مبتنی بر فرض مجرمیت نسبت به متهم

در دادرسی الکترونیکی، بسترهای اجتماعی و تعاملات انسانی که می‌توانند به شکل‌گیری یک ارزیابی منصفانه کمک کنند، حذف می‌شوند، متهم از تعامل با افراد حاضر در دادگاه محروم می‌شود و دادرس صرفاً از طریق تصویری دوبعدی و صدا، که فاقد بسیاری از نشانه‌های ارتباطی ضروری است، قضاوت خود را شکل می‌دهد. این وضعیت که از زبان یک مددکار زندان این‌گونه توصیف شده است: «توی تصویر، قاضی فقط صورت مددجو رو می‌بیند، بدنش، دستش و اینا اصلاً معلوم نمی‌شه. حالت‌های روانی مددجو هم برای قاضی مشخص نمی‌شه»، نه تنها امکان همدلی و درک انسانی را کاهش می‌دهد، بلکه دادرس را به سمت تصمیم‌گیری صرف بر مبنای مدارک کتبی و شهادت شهود هدایت می‌کند. این تقلیل‌گرایی، زمانی که با نمایش متهم در لباس و محیط زندان همراه می‌شود، به طور ناخودآگاه ذهن دادرس را به سمت «فرض مجرمیت»^{۱۳} سوق می‌دهد. در نتیجه، به تعبیر کارولین مک‌کی، «فرض بی‌گناهی»^{۱۴} جای خود را به «گناه فرضی» می‌دهد (McKay, 2018, P. 168).

تصویر فرد در لباس زندان به خودی خود بار معنایی دارد که با مفاهیمی چون مجازات، جرم و ناهنجاری اجتماعی گره خورده است. مطالعات حوزه علوم شناختی نشان داده است که ذهن انسان به طور طبیعی تمایل دارد محرک‌های بصری را در چارچوب‌های آشنا و طرح‌واره‌های ذهنی^{۱۵} خود دسته‌بندی کند و آن‌ها را به معانی از پیش تعیین شده پیوند دهد (Caplette et al., 2021; Kok et al., 2013).

از این رو، مشاهده متهم در لباسی که معمولاً با محکومان مرتبط است، می‌تواند بی‌آن‌که

13. The Presumptive Guilt

14. The Presumption of Innocence

15. Schema

دادرس به طور آگاهانه متوجه آن باشد، بر درک او از متهم تأثیر نهد و پیش فرض مجرمیت را در قضاوت او تقویت کند. این پیش فرض، در عمل نیز توسط کنشگران نظام عدالت کیفری دیده شده است. یکی از وکلا با اشاره به تجاربش می‌گوید:

” شخصاً بارها شاهد این بودم که حتی در جلسات حضوری هم قاضی یا دادیار در هر دو مرحله، به جای این‌که فرض رو بر براءت بذارن، فرض رو بر گناهکاری گذاشتن و غالباً با طرح سؤالات تلقینی متعدد، ذهن متهم رو به هم می‌ریزن، به طوری که متهم در خود جلسات حضوری نه تنها فرصت نمی‌کنه از خودش دفاع کنه، بلکه تحت اون فشار روانی که از سوی قاضی بهش وارد می‌شه خودش رو در ضعیف‌ترین نقطه دفاعی می‌بینه و همین باعث می‌شه که واقعاً به تته‌پته بیفته. هر چی هم بخواد بگه یادش می‌ره. اصلاً جایی برای دفاع نمی‌مونه.

وکیل دیگری نیز با اشاره به همین سوگیری معتقد است این وضعیت در بستر الکترونیکی تشدید خواهد شد:

” ببینید خیلی وقت‌ها پیش اومده، دیدم که دادیار یا قاضی اصلاً حرف رو تو دهان متهم می‌ذاره یا دستش می‌اندازه یا آن قدر با لحن بدی باهاش صحبت می‌کنه که کاملاً از پیش رأی و نظرش مشخصه و دفاع متهم دست و پا زدن بی‌خوده. انگار اخذ اظهارات، یه شو برای اتمام جلسه دادرسیه. دیگه وقتی حضوری اینه، الکترونیکی چی می‌خواد بشه، خدا می‌دونه.

این اظهارات نشان می‌دهد که اگر در تعامل چهره به چهره، چنین سوگیری‌هایی وجود دارد، نمایش متهم در قاب محدود و بی‌روح نمایشگر و در حالی که در فضای زندان محبوس است، تا چه اندازه می‌تواند فرض مجرمیت را تحکیم بخشد.

اگرچه در دادرسی حضوری نیز متهم زندانی با لباس مخصوص، دست‌بند و پابند زندان به دادگاه اعزام می‌شود و ممکن است این ظاهر در شکل‌گیری ذهنیت دادرس از او تأثیرگذار باشد، اما در این شرایط، حضور فیزیکی متهم در دادگاه مجموعه‌ای غنی از داده‌های شناختی را برای تعدیل این تأثیر منفی فراهم می‌کند. واقعیت آن است که فرایند قضاوت کیفری، در ماهیت

خود، امری فراتر از بررسی صرف مدارک و شواهد عینی است. این فرایند با مجموعه‌ای از لایه‌های پیچیده شناختی، اجتماعی و رفتاری در هم تنیده است که بر تصمیم نهایی دادرس تأثیر عمیق می‌گذارد. دادرس علاوه بر تحلیل استدلال‌های حقوقی، بر درکی جامع از وضعیت متهم، واکنش‌های رفتاری او و مجموعه‌ای از نشانه‌های ظریف غیرکلامی متکی است که فقط در تعامل حضوری قابل مشاهده‌اند (Porter & ten Brinke, 2009, P. 119-134; Searcy et al., 2004, P. 42-45).

در شرایطی که دادرس حضور فیزیکی متهم را در دادگاه می‌بیند، قادر است زبان بدن، حرکات غیرارادی، میزان استرس، ارتباط چشمی، لحن صدا و نحوه واکنش‌های او را در مواجهه با اتهامات بررسی کند. این نشانه‌های غیرکلامی نقش بسزایی در ارزیابی صداقت متهم و تمایزگذاری میان رفتارهای طبیعی و ساختگی ایفا می‌کنند. این احساس از دست دادن ابزار ارتباطی اساسی، در کلام یکی از متهمان زندانی که در پرونده‌های متعدد حضور فیزیکی و الکترونیکی در جلسات دادرسی را تجربه نموده است، بازتاب دارد. او می‌گوید:

”حضور خیلی بهتره. آدم هر چی چشم تو چشم باشه، بهتر می‌تونه حرفشو بزنه.

افزون بر آن، تعامل انسانی نقشی بنیادین در فرایند دادرسی کیفری ایفا می‌کند. دادرس می‌تواند نحوه تعامل متهم با وکیل و خانواده‌اش را ببیند، واکنش‌های او نسبت به ادعاهای دادستان، شاکی و شهود را در لحظه بررسی کند، تغییرات چهره، حرکات دست‌ها و بدن و میزان استرس یا آرامش در رفتار او را تحلیل نماید و میزان اعتماد به نفس و تسلط او در پاسخ به سؤالات را بسنجد. این مجموعه پیچیده از نشانه‌های غیرکلامی، دادرس را قادر می‌سازد که فراتر از ظاهر متهم، بینشی دقیق‌تر و منصفانه‌تر نسبت به شخصیت، صداقت و وضعیت جسمی و روانی متهم پیدا کند.

بنابراین، اگرچه ظاهر زندانی در هر دو شیوه دادرسی می‌تواند بر ذهنیت دادرس اثر بگذارد، اما تفاوت در کمیت و کیفیت داده‌های شناختی مکمل، اثرگذاری این عامل را در دادرسی الکترونیکی بسیار پررنگ‌تر و مخرب‌تر می‌سازد. در دادرسی حضوری، حضور فیزیکی متهم مجموعه‌ای غنی از اطلاعات، از زبان بدن گرفته تا تعاملات انسانی را برای دادرس فراهم می‌کند که می‌تواند پیش‌فرض‌های اولیه ناشی از ظاهر او را تعدیل کند و به ارزیابی منصفانه‌تر

بینجامد. در مقابل، در دادرسی الکترونیکی، هرچند ممکن است بخشی از نشانه‌های غیرکلامی از طریق نمایشگر منتقل شود، اما این تصویر، تصویری ناقص، گزینشی و فیلترشده است. در این حالت، تصویر زندان تقریباً تنها داده‌ای است که دادرس برای درک شخصیت متهم در اختیار دارد و همین امر، خطر تقویت ناخودآگاه «فرض مجرمیت» و به حاشیه رفتن فرض برائت را به شکل چشمگیری افزایش می‌دهد.

به علاوه، حذف نشانه‌های غیرکلامی در پی حضور الکترونیکی متهم، پیامد مخاطره‌آمیز دیگری دارد و آن، افزایش اتکای دادرس به ادله کلامی و نوشتاری است. در نبود اطلاعات تکمیلی رفتاری، دادرس ممکن است ناگزیر وزن بیشتری برای مستندات مکتوب، گزارش‌های پلیس، اظهارات شهود و استدلال‌های دادستان قائل شود. این در حالی است که هر یک از این منابع می‌تواند به خودی خود ناقص یا جهت‌دار باشد. برای مثال، در جلسه حضوری، دادرس ممکن است هنگام دفاع متهم، نشانه‌هایی از اضطراب بیش از حد، طفره رفتن یا تناقض در حرکات بدنی او را تشخیص دهد که می‌تواند در کنار سایر شواهد، به ارزیابی دقیق‌تر اعتبار اظهارات او کمک کند. در مقابل، متهمی که در قالب ارتباطی ویدیویی در دادگاه ظاهر می‌شود، دادرس را از فرصت چنین تحلیل‌هایی محروم می‌سازد. افزون بر آن، شهادت‌ها و اسناد نوشتاری نیز مصون از خطا نیستند و می‌توانند تحت تأثیر سوگیری‌ها، برداشت‌های شخصی یا خطاهای احتمالی باشند. ممکن است یک شاهد، روایتی ارائه دهد که متأثر از حافظه انتخابی یا برداشت شخصی‌اش باشد، یا گزارش پلیس حاوی جزئیاتی باشد که بر اساس فرضیات اولیه مأموران و با پیش فرض قرار دادن متهم در جایگاه مجرم تنظیم شده باشد. در شرایطی که دادرس می‌تواند متهم را از نزدیک ببیند، این امکان برای او فراهم است که تناقض‌های احتمالی میان رفتار و گفتار را تشخیص دهد، اما در دادرسی الکترونیکی، این ابزار تشخیصی از بین می‌رود و تصمیم‌گیری او عمدتاً بر اساس داده‌های ثانویه انجام می‌شود. این پیامد، در نظام دادرسی ایران که ذاتاً بر ادله مکتوب و پرونده‌محوری استوار است، ابعاد نگران‌کننده‌تری می‌یابد. دادرسی الکترونیکی با حذف بخش بزرگی از تعاملات انسانی، اتکای نظام قضایی به اسناد مکتوب را تشدید می‌کند و نقش حداقلی اما حیاتی نشانه‌های غیرکلامی را بیش از پیش به حاشیه می‌راند. این امر آزان‌رو مخاطره‌آمیز است که آخرین فرصت‌های دادرس برای شکل دهی به «اقتناع وجدانی» خود از طریق مشاهده مستقیم

و ارزیابی بی واسطه شخصیت و صداقت متهم را نیز از میان می برد و قضاوت را به فرایندی شبه اداری و مبتنی بر اوراق تقلیل می دهد.

این تغییر در منبع شناخت مقام قضایی مناقشه ای بنیادین را در فلسفه قضاوت کیفری آشکار می سازد. یک دیدگاه که می توان آن را «رویکرد متن محور و رسمی» نامید، از این تغییر استقبال می کند و آن را گامی به سوی عینیت گرایی می داند. این نگرش در کلام یکی از دادیاران تحقیق به وضوح نمایان است. او ضمن اذعان به این که بسیاری از نشانه های غیرکلامی در دادرسی الکترونیکی حذف می شوند، در پاسخ به این سؤال که قاضی چگونه در دادرسی الکترونیکی به اقناع وجدانی می رسد، می گوید:

” چیزی که قاره قاضی رو به اقناع برسونه، دلیل و مدرکه. هیچ وقت با این چیزهای خارج از ادله که قاضی به اقناع وجدانی نمی رسه ... مثلاً این که اصطلاحاً طرف انگار موش می شه این جا؛ طوری وانمود می کنه که خیلی آروم و متواضعه ... این نشانه ها رو اتفاقاً قاضی نباید توجه کنه، یعنی اصلاً مهم نیست در دادرسی کیفری.

این دیدگاه با بی ارزش خواندن و حتی فریبنده دانستن نشانه های رفتاری، به دنبال نوعی قضاوت پالایش شده و متکی بر اسناد است. اما این رویکرد خود بر فرضی پرخطر یعنی «بی طرفی و کمال اسناد مکتوب» استوار است. در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد که قضاوت را امری جامع نگر و متکی بر «فهم کل نگر» از انسان می داند. این رویکرد که حاصل تجربه زیسته قضایی است، در اظهارات یک قاضی دادگاه کیفری دو تبلور می یابد:

” راستش من هنوز اون حس و حال جلسات حضوری رو تو ویدئوکنفرانس پیدا نکردم ... احساس می کنم که ارتباط واقعی ... خیلی کم رنگ می شه ... ببینید یه وقتی سؤال می کنی متهم فوری برمی گرده یه واکنشی نشون می ده، حرکتی می زنه. این ها همون نقطه های کشف حقیقه.

این تقابل دیدگاه ها قلب مسئله دادرسی الکترونیکی را هدف می نهد؛ درحالی که یک رویکرد، حذف نشانه های انسانی را برای رسیدن به «حقیقت قانونی» ضروری می داند، رویکرد

دوم همین نشانه‌ها را «نقطه‌های کشف حقیقت» می‌نامد. دادرسی الکترونیکی با حذف نظام‌مند این نشانه‌ها عملاً رویکرد اول را بر فرایند قضاوت حاکم می‌کند. در نتیجه، این شیوه دادرسی نه تنها متهم را از ابزارهای دفاعی‌اش محروم می‌سازد، بلکه با سوق دادن دادرس به سمت اتکای صرف بر داده‌های ثانویه و بالقوه جهت‌دار و همزمان، تقویت پیش‌فرض‌های ذهنی ناشی از نمایش متهم در محیط زندان، ممکن است به جای تحقق عدالت، به تحریف فرایند قضاوت و صدور احکام ناعادلانه منجر گردد.

۵. تلقین روحیه تسلیم و اطاعت بر متهم زندانی و زوال احساس مشارکت در دادرسی

یافته‌های میدانی گواه آن است که در حال حاضر، مکان‌هایی که متهم زندانی برای شرکت در جلسات تحقیق و رسیدگی، به جای شعبه دادگاه در آن حضور می‌یابد، عموماً بدون در نظر گرفتن اصول طراحی دادگاه‌های چندپارچه یا توزیع شده ساخته شده‌اند. حتی در بسیاری موارد، از مکان‌هایی به این منظور استفاده می‌شود که پیش‌تر به امر دیگری نظیر نمازخانه زندان یا انبار اختصاص داشته و اکنون با قرار دادن پارتیشن، به اتاق‌های کوچک‌تر تبدیل شده است. بنابراین متهم برای اتصال به جلسه دادرسی، در فضایی کوچک، مقابل دوربین و صفحه نمایشگر می‌نشیند و در حالی تلاش می‌کند با دادرس صحبت کند که صدای متهمان دیگر که در حال شرکت در جلسات دیگری هستند و سروصداهای معمول در فضای زندان نظیر گفت‌وگوی مأموران زندان با صدای بلند، باز و بسته شدن درهای سنگین زندان و گاه صدایی که از بلندگوی زندان پخش می‌شود، در پس زمینه این ارتباط مجازی حاکم است. این‌گونه سروصداها که برخی پژوهشگران آن را «آوای زندان»^{۱۶} نام داده‌اند (McKay, 2018, P. 133)، می‌تواند به داخل سالن ویدئوکنفرانس زندان نفوذ کند و حواس متهم را پرت سازد و جنبه شنیداری دادرسی را برای او منفی نماید.

تجربه زیسته متهمان و کنشگران حاضر در زندان، حکایت از آن دارد که این فضاها ساختار لازم برای جلسه دادرسی خصوصی و متمرکز را ندارند. در موارد متعدد دیده شده است که سالن ویدئوکنفرانس، فضای تفکیک شده ندارد و متهمان برای شرکت در جلساتشان مقابل رایانه‌هایی در کنار یکدیگر می‌نشینند. به این ترتیب، علاوه بر جریان سروصدا، رفت‌وآمد

16. Soundtrack of Incarceration

متهمان دیگر و مأموران زندان نیز بخشی از چیزی است که حین جلسه الکترونیکی دیده و شنیده خواهد شد.^{۱۷} گروهی از متهمان با نشستن بر ردیف‌هایی از صندلی‌های پلاستیکی، گاه برای مدت طولانی، شروع جلسه دادرسی خود را انتظار می‌کشند. متهمان در طول حضور در سالن ویدئوکنفرانس زندان، به جای کارکنان دادگاه، با مأموران زندان مواجه‌اند که بر آنان نظارت مستمر دارند. پس از پایان جلسه دادرسی نیز مأموران متهمان را به صورت گروهی به سلول‌های خود بازگردانده می‌شوند. تمام این‌ها به طور مداوم به متهم یادآوری می‌کند که به جای دادگاه، در زندان است.

به واقع، در توزیع مکانی دادرسی میان دادگاه و زندان، فناوری‌های دادرسی کیفری در زیرساخت‌های «زندان» ادغام می‌شوند که به مدیریت مجرم و سیاست کیفری وابسته است. بنابراین باید ویژگی‌های کیفی سالن‌های ویدئوکنفرانس را در فضای کلی حبس در زندان تفسیر نمود؛ چون این عناصرند که تجربه متهم را از دادرسی کیفری، به ویژه در بُعد مکانی‌اش تعیین می‌کنند. زندان محیطی است که برای اجرای مجازات ساخته می‌شود؛ نهادی وابسته به نظام تعقیب و با هدف تنظیم همه جنبه‌های زندگی زندانیان، جداسازی آن‌ها از جامعه و مطیع کردن آنان. ویژگی‌های زندان به خوبی در مطالعات کیفرشناسی زندان، جرم‌شناسی محکومان و جغرافیای زندان مستند شده است. چنان‌که شارون دولوویچ اشاره کرده است، زیبایی‌شناختی فضای زندان، منحصربه‌فرد و در تضاد کامل با دادگاه است (Sharon, 2009, P. 237). زندان به عنوان محل اجرای کیفر حبس دارای ساختاری بسته و تحت کنترل با معماری منعکس‌کننده اقتدار دولتی است که بر استقلال و آزادی فرد تأثیر می‌گذارد. در این محیط نظارتی، جغرافیایی خاص حاکم است که ذاتی رژیم انضباطی است و کنترل و مهار امنیتی افراد را تسهیل می‌کند (Van Hoven & Sibley, 2008, P. 1015). سطوح محکم و نفوذناپذیر، دروازه‌های متعدد، میله‌های فلزی و سیم‌های خاردار، همگی نشانه‌های قوی اقتدار و ضرورت اطاعت محض‌اند. جوهره کیفر در مؤلفه‌های معماری زندان تنیده شده است (Fairweather, 2003, P. 12 & McConville). و این معماری ذاتاً با کنترل محیطی بر بدن، ناتوان‌سازی و ایجاد محدودیت، افراد را در وضعیت «انتظار» و «انفعال» قرار می‌دهد.

۱۷. به علاوه، ارتباط متهم با دادگاه تحت تأثیر این فضا قرار خواهد گرفت. ممکن است افرادی مانند دادرس و حسب مورد وکیل متهم، بزه‌دیده، شهود و... که آن سوی این ارتباط الکترونیکی‌اند نیز با حواس پرتی مواجه شوند و تمام یا بخشی از اظهارات متهم را با دشواری بشنوند.

این محیط که برای نظارت مداوم و انضباط طراحی شده است، در تقابل با فضای دادگاه قرار می‌گیرد که مکانی جمعی و مشارکتی است و علی‌القاعده بُعد زیبایی‌شناختی و حسی متمایزی دارد که احترام و تسلیم را برمی‌انگیزد. فناوری ارتباط از راه دور، آن‌گونه که یافته‌های تجربی اما رودن نیز نشان می‌دهد، قادر به انتقال نشانه‌های محیطی و حس حضور در فضای دادگاه نیست و در نتیجه، احساس مشارکت و مشروعیت دادرسی را در نگاه متهم تضعیف می‌کند (Rowden, 2011, P. 276). به علاوه، گسست بین سالن‌های دادگاه و توسعه مفهومی آن به سالن‌های ویدئوکنفرانس زندان، به ویژگی‌های فیزیکی متفاوت آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه همان‌گونه که بیان شد، جهان‌های صوتی آن‌ها نیز در تضاد است؛ چه سالن دادگاه سکوت و وقار را القا می‌کند، اما زندان مملو از صدای «فلز روی فلز» و پژواک‌هایی است که فضا را آشفته می‌سازد (ZM Hillman, 2007, P. 6؛ Leader, 2008, P. 6). با مقایسه زندان و دادگاه، روشن است که گسست فضایی قابل توجه میان آن‌ها وجود دارد. اگرچه ممکن است به لحاظ مفهومی، سالن ویدئوکنفرانس زندان، بخشی از دادگاه تلقی شود، اما به هیچ وجه شبیه یا جایگزین آن نیست.

به این ترتیب، برگزاری دادرسی الکترونیکی در محیط زندان به معنای تحمیل ویژگی‌های ذاتی زندان بر فرایند دادرسی کیفری است. این وضعیت مرزهای مفهومی میان فضای دادرسی و فضای مجازات را تضعیف می‌کند و باعث می‌شود که دادگاه به جای آن‌که نهادی مستقل، بی‌طرف و جدا از سازوکارهای تعقیب و مجازات باشد، ناخواسته درون منطق انضباطی و کنترلی زندان ادغام شود. در چنین شرایطی، نه تنها متهم در موقعیتی منفعل و تحت اقتدار ساختار کیفری قرار می‌گیرد، بلکه دادرس نیز از بسیاری از ظرفیت‌های نظارتی و ارزیابی مستقیم بی‌بهره می‌شود. بدین ترتیب، دادرسی که ذاتاً باید در فضایی آزاد، شفاف و متکی بر اصول بی‌طرفی و انصاف صورت گیرد، در حصار نظام انضباطی زندان محدود می‌شود و در نهایت، ماهیتی متفاوت از آنچه برای دادرسی منصفانه متصور است، به خود می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

تحلیل انتقادی رویه «زندان به مثابه دادگاه» در نظام قضایی ایران، بیش از آن‌که صرفاً ارزیابی یک نوآوری فناورانه باشد، پرده از دگرگونی عمیق و بنیادینی در فلسفه دادرسی کیفری برمی‌دارد. این رویه که در نگاه نخست، راه حلی برای چالش‌هایی نظیر هزینه‌ها و مخاطرات انتقال

زندانیان به نظر می‌رسد، در عمل، نقطه تلاقی دو منطق متعارض است: منطق دادرسی منصفانه که بر تضمین حقوق بنیادین، برابری طرفین و کشف حقیقت در بستری بی‌طرفانه استوار است، و منطق مدیریت‌گرایی که کارایی، سرعت، کنترل ریسک و مدیریت بهینه منابع را در اولویت قرار می‌دهد. یافته‌های این پژوهش به روشنی نشان می‌دهد که در این تقابل، منطق مدیریتی به شکلی نظام‌مند بر اصول بنیادین دادرسی منصفانه غلبه یافته و در حال بازتعریف ماهیت و اهداف دادرسی کیفری است. در واقع باید گفت این تحول نه یک گام به سوی مدرن‌سازی عدالت، بلکه عقب‌گردی ناخواسته به سمت سازوکاری است که در آن، تضمینات دادرسی منصفانه قربانی مصلحت‌های مدیریتی می‌شود. مسئله اصلی صرفاً در به‌کارگیری ویدئوکنفرانس خلاصه نمی‌شود، بلکه در تحمیل نابرابر و یک‌سویه آن بر متهمی نهفته است که پیشاپیش به دلیل سلب آزادی، در موضعی فرودست قرار دارد. این رویه گسست فضایی-ادراکی عامدانه‌ای میان کنشگران دادرسی ایجاد می‌کند که خود منشأ مجموعه‌ای از آسیب‌های زنجیروار و درهم‌تنیده است. این گسست، پیش از هر چیز، هندسه قدرت در فرایند کیفری را به سود مدعیان عمومی و خصوصی جرم بازتعریف می‌کند. دادستان و شاکی با برخورداری از امتیاز حضور فیزیکی، به تمامی ابزارهای ارتباطی کلامی و غیرکلامی برای تأثیرگذاری بر دادرس دسترسی دارند، درحالی‌که متهم به تصویری بی‌جان و صدایی متزلزل در قاب نمایشگر تقلیل می‌یابد. این نابرابری در حضور، مستقیماً اصل بنیادین برابری سلاح‌ها را از محتوای خود تهی کرده است و بی‌طرفی دادگاه را که مستلزم رفتار برابر با طرفین است، به امری ناممکن بدل می‌سازد. در امتداد همین گسست، حق دسترسی به وکیل که شالوده دفاعی مؤثر است، عملاً بی‌اثر می‌شود؛ وکیل حاضر در دادگاه از موکلش در زندان منفک می‌شود و از هر گونه امکان مشورت آنی، هدایت راهبردی و حمایت روانی در لحظات حساس دادرسی محروم می‌گردد. این انقطاع وکیل را به ناظری منفعل و دفاع را به کنشی ناقص و جزیره‌ای تبدیل می‌کند. این آسیب‌ها در لایه‌ای عمیق‌تر، پیامدهای شناختی ویرانگری دارد. حذف تعامل انسانی و قاب گرفتن متهم در محیط و لباس زندان، اصل برائت را در ذهن دادرس به حاشیه می‌راند و فرض مجرمیت را جایگزین آن می‌سازد. دادرش محروم از دریافت داده‌های غنی غیرکلامی که برای ارزیابی صداقت و سنجش همه‌جانبه شخصیت متهم ضروری است، ناگزیر به قضاوتی متکی بر اسناد و مدارک کتبی سوق داده می‌شود که خود محصول فرایندی با سوگیری‌های احتمالی است.

نقطه اوج این دگرگونی، ادغام فضای دادگاه در منطق انضباطی زندان است. هنگامی که دادرسی به درون یک نهاد کیفری کشیده می‌شود، مرز میان مکان قضاوت و مکان اجرای کیفر فرو ریخته و روح کنترل‌گر و انضباطی زندان، بر فرایند دادرسی سایه می‌افکند. این وضعیّت متهم را در موقعیت انفعال و تسلیم قرار می‌دهد و دادرسی را از سازوکاری عدالت‌محور به تشریفاتی کنترل‌محور بدل می‌سازد. بنابراین آنچه رخ می‌دهد صرفاً تغییر ابزار ارتباطی نیست، بلکه تحمیل نظام‌مند ساختاری نابرابر است که در آن، متهم از سوژه‌ای فعال در فرایند کشف حقیقت، به ابژه‌ای تحت کنترل در سازوکاری مدیریتی تنزل می‌یابد.

این پژوهش نشان می‌دهد که فضا و مکان در نظام دادرسی کیفری متغیرهایی خنثی نیستند، بلکه عناصری فعال در تولید و بازتولید روابط قدرت به شمار می‌روند. مدرنیزاسیون قضایی اگر با بی‌توجهی به فلسفه حقوق و اصول دادرسی همراه شود، می‌تواند به ابزاری برای تشدید نابرابری‌های موجود بدل گردد. از منظر سیاستی نیز یافته‌ها هشدار جدی برای دستگاه قضایی به همراه دارد: تداوم رویه زندان به مثابه دادگاه، به معنای پذیرش عدالتی دوگانه و تبعیض‌آمیز از یک سو میان متهم و دیگر کنشگران دادرسی کیفری و از سوی دیگر، میان متهمان زندانی و غیرزندانانی است که به تضعیف سیستماتیک مشروعیت احکام قضایی در نگاه متهمان و جامعه خواهد انجامید. عدالت بیش از هر چیز نیازمند «دیده شدن» و «شنیده شدن» برابر است؛ حقی که در پس پرده نمایش‌گرها و در انزوای دیوارهای زندان، در حال فراموشی است. این رویه مصداق بارز غلبه اصالت صورت بر ماهیت است؛ جایی که ارتباطی الکترونیکی جایگزین جوهره دادرسی منصفانه شده است و عدالت در پای مصلحت‌های مدیریتی قربانی می‌گردد.

با این حال، نقد این وضعیت به معنای نفی کامل دادرسی الکترونیکی نیست. کاربست این فناوری، به‌ویژه در جرایم خُرد یا در جلسات غیرترافعی، می‌تواند به تسریع دادرسی، کاهش هزینه‌ها و حتی ارتقای دسترسی به عدالت کمک کند. اما شرط آن، طراحی دقیق، اجرای هوشمندانه و پایبندی به اصول بنیادین دادرسی منصفانه است. به عبارت دیگر، مسئله نه الکترونیکی شدن، بلکه نحوه و شرایط آن است.

این تحلیل انتقادی پرسش بنیادینی را پیش می‌کشد که آیا چالش‌های مطرح‌شده محصول اجرای ناقص دادرسی الکترونیکی در نظام قضایی ایران است یا ریشه در نقایص ذاتی ارتباط

الکترونیکی و مدل «زندان به مثابه دادگاه» دارد؟ پاسخ هر دو است. بی‌تردید، بخشی از چالش‌ها نظیر عدم تجهیز شعبات برای برقراری ارتباط صوتی و بصری کامل میان متهم و تمام حاضران در جلسه، کیفیت پایین صدا و تصویر، فقدان کانال ارتباطی محرمانه برای وکیل و موکل و عدم آموزش کافی کنشگران، به ضعف در اجرا بازمی‌گردد و با بهبود زیرساخت‌ها قابل اصلاح است. اما بخش عمیق‌تر، چالش‌ها به ماهیت خود فناوری و این مدل بازمی‌گردد. ارتباط از راه دور ذاتاً ارتباطی فیلترشده و ناقص است که نمی‌تواند جایگزین غنای حسی، ادراکی و روانی ارتباط حضوری شود. حذف زبان بدن، گسست در جریان طبیعی تعامل، و تقلیل انسان به تصویری دوبعدی، پیامدهای ذاتی این فناوری هستند که حتی با بهترین تجهیزات نیز به طور کامل جبران نمی‌شوند. هنگامی که این نقص ذاتی با فضای کنترل‌گر و اضطراب‌آور زندان ترکیب می‌شود، موقعیت ساختاری ناعادلانه‌ای خلق می‌شود که به سادگی ترمیم نمی‌شود. بنابراین، نقد این وضعیت به معنای نفی کامل دادرسی الکترونیکی نیست، بلکه هشدار است مبنی بر این‌که این شیوه، جایگزین کاملی برای دادرسی حضوری نیست و کاربرد آن باید به موارد استثنایی و مشروط به تأمین کامل تضمینات دادرسی منصفانه، ماهیت غیرپیش‌پخته پرونده و مهم‌تر از همه، رضایت آگاهانه و معتبر متهم محدود گردد. بنابراین، در نگاه کلان چالش اصلی پیش‌روی نظام قضایی ایران در این حوزه، یافتن تعادلی میان بهره‌گیری از مزایای فناوری و حفظ مرزهای مفهومی، عملی و نمادین دادگاه با زندان است. این تعادل مستلزم آن است که فناوری به‌گونه‌ای استفاده شود که حضور متهم در جلسات دادرسی - اعم از فیزیکی و الکترونیکی - همچنان واجد تمام مؤلفه‌های مشارکت واقعی، برابر و مؤثر باشد. برای تحقق این هدف و حرکت به سوی دادرسی الکترونیکی عادلانه‌تر، راهکارهای زیر در دو سطح کلان پیشنهاد می‌شود:

■ نخست، در حوزه تقنین و سیاست‌گذاری کلان بازنگری بنیادینی ضروری است. پیش از هر چیز، باید رویه فعلی معکوس شود و استفاده از دادرسی الکترونیکی برای متهم زندانی به امری استثنایی بدل گردد که اساساً منوط به رضایت آگاهانه و معتبر متهم یا وکیل او باشد. افزون بر این، باید سازوکار مشخصی برای اعتراض به تصمیم مقام قضایی در خصوص نحوه حضور متهم پیش‌بینی گردد. چنانچه متهم درخواست حضور فیزیکی داشته باشد و مقام قضایی با آن مخالفت ورزد، این تصمیم باید مدلل باشد و حق اعتراض به آن برای متهم نزد مرجعی بالاتر

به رسمیت شناخته شود تا از اعمال سلیقه‌ای قدرت جلوگیری گردد. علاوه بر این، سیاست قضایی ملزم به پذیرش «اصل تقارن» است؛ به این معنا که برای جلوگیری از ایجاد مزیت راهبردی برای یکی از طرفین، یا همه کنشگران باید به صورت الکترونیکی در جلسه شرکت کنند یا سازوکارهای خنثی‌کننده این نابرابری اندیشیده شود.

■ دوم، در بُعد اجرایی، ضروری است با بازاریابی و تجهیز اتاق‌های دادرسی الکترونیکی در زندان‌ها آن‌ها را از نمادهای انضباطی زندان فاصله داد و با استقرار تجهیزات صوتی و تصویری باکیفیت، به انتقال کامل تر تصویر و صدا و ایجاد حس حضور واقعی کمک کرد. به علاوه، لازم است پروتکل‌های استاندارد برای برقراری ارتباط لحظه‌ای و بدون نظارت میان وکیل و موکل، پیش از جلسه و در حین آن، تدوین و به‌طور الزامی اجرا شود. آموزش تخصصی مقام‌های قضایی، کارمندان دادگاه و کارکنان زندان در زمینه آگاهی از تأثیر روانی محیط زندان بر متهم، چگونگی رعایت حقوق دفاعی متهم در جلسات الکترونیکی و مدیریت صحیح چالش‌های فنی و حقوقی این بستر نیز بخش جدایی‌ناپذیر این اصلاحات است. در نهایت، ایجاد نظام نظارت مستمر و ارزیابی کیفی بر دادرسی‌های الکترونیکی، می‌تواند تضمین کند که این شیوه به فرصتی برای ارتقای کیفیت عدالت بدل شود.

سپاسگزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از تمام اشخاصی که در مصاحبه‌های این پژوهش شرکت نموده و با به اشتراک‌گذاری تجربیات ارزشمند خود امکان انجام این تحقیق کیفی را فراهم آوردند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایند.

فهرست منابع

۱. احمدزاده، رضا؛ سلامی، شادی. (۱۴۰۳ش). تحلیل و ارزیابی ارتباط میان استفاده از فناوری‌های نوین در فرایند قضایی با کاهش اطاله دادرسی از منظر حقوق ایران. **مطالعات حقوق**، ۶(۴۴)، ۹۱-۱۱۲.
۲. بیکی شورکی، مهدی؛ فلاح، محمدرضا. (۱۴۰۳ش). بررسی تغییرات ضروری در ساختار، سازمان و تشکیلات قضایی برای اجرای دادرسی الکترونیکی. **مطالعات حقوقی فضای مجازی**، ۲(۳)، ۲۹-۴۰.
۳. خالویی تفتی، سید سجاد؛ آقاعباسی، رضا. (۱۴۰۰ش). اهمیت و نقش دادرسی الکترونیکی در رسیدگی‌های قضایی. **پژوهش و مطالعات علوم اسلامی**، ۳(۲۸)، ۱۰۵-۱۱۸.
۴. خبرگزاری تسنیم. (۱۴۰۳ش). ۸۰ درصد جلسات تحقیق و رسیدگی پرونده‌ها آنلاین برگزار می‌شود. دسترس پذیر در: <https://tn.ai/2994736> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴ش).
۵. خبرگزاری مهر. (۱۴۰۳ الف). اظهارات علی صالحی، دادستان تهران. دسترس پذیر در: <https://www.mehrnews.com/news/6189581> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).
۶. خبرگزاری مهر. (۱۴۰۳ ب). اظهارات علی اکبر شیرسوار. معاون قضایی دادگستری استان مازندران. دسترس پذیر در: <https://www.mehrnews.com/x37f4c> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).
۷. دهقانی، مجید؛ فلاح، محمدرضا. (۱۳۹۹ش). مؤلفه‌ها و الزامات دادرسی الکترونیکی اطفال و نوجوانان. **حقوق پزشکی**، ۱۴(۵۲)، ۵۷۷-۵۸۷.
۸. رستمی، هادی. (۱۴۰۴ش). دادرسی کیفری منصفانه در پرتو نقش آفرینی مقام تعقیب؛ با نگاهی به اسناد بین‌المللی و حقوق غربی. **پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب**، ۱۲(۱)، ۱۳۴-۱۰۹. <https://doi.org/10.22091/csiw.2024.11029.2567>.
۹. زرکلام، ستار. (۱۳۹۱ش). دادرسی‌های الکترونیکی؛ ضرورت‌ها، الزامات و چالش‌ها. **آموزه‌های حقوق کیفری**، ۳(۳)، ۱۲۹-۱۵۰.
۱۰. سرخوش منجق‌تپه، بهنام؛ داودی گرمارودی، هما. (۱۳۹۸ش). بررسی فقهی تشکیل جلسه دادرسی به شیوه الکترونیکی. **تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل**، ۱۲(۴۳)، ۷۹-۵۵.
۱۱. فتحی، محمدجواد؛ هادی، دادیار. (۱۳۹۲ش). جایگاه دادستان در سیاست جنایی نوین و الزامات دادرسی عادلانه. **فقه و حقوق اسلامی**، ۴(۷)، ۱۲۳-۱۴۸.
۱۲. فیض‌اللهی، نجات؛ سرتیپی زرنق، محمد؛ موقری، احمد و خلیل‌اللهی، موسی. (۱۴۰۳ش). امکان‌سنجی اقناع وجدانی قاضی در دادرسی الکترونیک. **مطالعات میان‌رشته‌ای حقوق و تربیت اسلامی**، ۱(۲)، ۴۱-۵۴. <https://doi.org/10.22034/nric.2025.2051156.1014>
۱۳. مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه [مافا]. (۱۴۰۱ش). ۷۷ درصد دادرسی زندانیان در خردادماه به صورت الکترونیک برگزار شد. دسترس پذیر در: <https://mafa.eadl.ir/news/01041575> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).
۱۴. مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه [مافا]. (۱۴۰۲ش). قوه قضائیه در مسیر هوشمندسازی و

- گسترش عدالت. دسترس پذیر در: <https://mafa.eadl.ir/news/341> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).
۱۵. مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضائیه [مافا]. (۱۴۰۳ش). برگزاری جلسات دادرسی و دادگاه‌ها بدون مراجعه حضوری افراد به محاکم در استان فارس. دسترس پذیر در: <https://mafa.eadl.ir/news/539> (آخرین بازدید: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴).
۱۶. مهرافشان، علی‌رضا. (۱۳۹۳ش). رسیدگی به اتهام از طریق ویدئوکنفرانس. **مطالعات حقوقی**، ۶(۴)، ۱۵۵-۱۸۲. <https://doi.org/10.22099/jls.2015.3034>
۱۷. مؤذن‌زادگان، حسن‌علی؛ روستا، نرجس. (۱۳۹۶ش). دادرسی الکترونیکی در رویارویی با جرایم رایانه‌ای؛ چالش‌ها و بایسته‌ها. **حقوقی دادگستری**، ۸۱(۱۰۰)، ۱۶۹-۱۹۵. <https://doi.org/10.22106/ijl.2017.30596>
۱۸. مؤذن‌زادگان، حسن‌علی؛ مولایی، علی. (۱۴۰۰ش). بررسی حقوقی-فقهی شهادت از راه دور، با نگاهی به دیدگاه قضات کیفری یک استان تهران. **دیدگاه‌های حقوق قضایی**، ۲۶(۹۴)، ۲۴۹-۲۲۳.
۱۹. نعمتی، مژگان؛ مهرا، نسرين؛ راسته، مرتضی. (۱۴۰۴ش). چالش‌های ناشی از کاربست فناوری‌های نوین در برگزاری جلسات علنی دادگاه‌های کیفری ایران. **حقوق فناوری‌های نوین**، ۶(۱۱)، ۱۱۵-۱۳۷. <https://doi.org/10.22133/mtlj.2024.455558.1326>
۲۰. وجدانی، اسماعیل؛ حسینی مقدم، سید حسن؛ محمدی، سام. (۱۴۰۱ش). چالش‌های اجرای دادرسی الکترونیکی در حقوق ایران از منظر دادرسی عادلانه و حقوق اصحاب دعوا. **مطالعات حقوق خصوصی**، ۵۲(۱)، ۱۹۱-۲۱۱. <https://doi.org/10.22059/ijlq.2021.316541.1007486>
۲۱. وجدانی، اسماعیل؛ حسینی مقدم، سید حسن؛ محمدی، سام. (۱۴۰۳ش). اصل تناظر در دادرسی الکترونیکی، با نگاه به حقوق آمریکا. **مطالعات فقه اقتصادی**، ۶(۵)، ۹۳۹-۹۵۶. <https://doi.org/10.22034/ejs.2024.444754.1706>
۲۲. وحدتی، مهدی؛ طاهرخانی، حسین؛ ساورایی، پرویز؛ نورشرق، جمشید. (۱۳۹۹ش). بررسی چالش‌ها و رفع تعارض مقررات مربوط به دادرسی الکترونیکی در نظام حقوقی ایران، با نگرش تطبیقی در حقوق فرانسه. **پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب**، ۷(۴)، ۲۷۴-۲۴۱. <https://doi.org/10.22091/csiw.2020.5070.1707>
23. Bellone, Eric T. (2015). *Videoconferencing in the Courts: An Exploratory Study of Videoconferencing Impact on the Attorney-Client Relationship in Massachusetts*. Dissertation, Northeastern University, Boston.
24. Bellone, Eric T. (2013). "Private Attorney- Client Communications and the Effect of Videoconferencing in the Courtroom". *Journal of International Commercial Law and Technology*, 8(1), 24-48.
25. Benninger, Taylor; Colwell, Courtney; Mukamal, Debbie & Plachinski, Leah. (2021).

Virtual Justice? A National Study Analyzing the Transition to Remote Criminal Court.

Stanford Criminal Justice Center.

26. Caplette, Laurent; Gosselin, Frédéric & West, Greg. (2021). "Object Expectations Alter Information Use During Visual Recognition". *Cognition*, 214(104803), 1-6, <https://doi.org/10.1016/j.cognition.2021.104803>.
27. Carter, Nancy; Bryant-Lukosius, Denise; DiCenso, Alba; Blythe, Jennifer, & Neville, Alan. (2014). The Use of Triangulation in Qualitative Research. *Oncology nursing forum*, 41(5), 545-547, <https://doi.org/10.1188/14.onf.545-547>.
28. Davoli, Joanmarie Ilaria. (2010). "Physically Present, Yet Mentally Absent". *Louisville Law Review*, 48(1), 313-349, <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.5097036>.
29. Dennis, Ian. (2017). *The Law of Evidence*, (Sixth Edition). London: Sweet & Maxwell.
30. DePaulo, Bella M. (1992). "Nonverbal Behavior and Self-Presentation". *Psychological Bulletin*, 111(2), 203-243, <https://doi.org/10.1037/0033-2909.111.2.203>.
31. European Union Agency for Fundamental Rights and Council of Europe. (2016). *Handbook on European Law Relating to Access to Justice*. Luxembourg: Publications Office of the European Union.
32. Fairweather, Leslie & McConville, Seán. (2003). *Prison Architecture: Policy, Design and Experience*. New York: Architectural Press.
33. Gibbs, Penelope. (2017). *Defendants on Video; Conveyer Belt Justice or a Revolution in Access?* London: Transform Justice.
34. Gourdet, Camille; Witwer, Amanda R.; Langton, Lynn; Banks, Duren; Planty, Michael G.; Woods, Dulani & Jackson, Brian A. (2020). *Court Appearances in Criminal Proceedings through Telepresence (Report)*, the U.S. Department of Justice, National Institute of Justice (NIJ).
35. Heeren, Geoffrey; Dona, Julie; Palumbo, Lisa; White, Diana; Grant, Amanda J.; Hertel, Mollie G. & Rich, Malcolm C. (2005). *Videoconferencing in Removal Hearings: A Case Study of the Chicago Immigration Court*. The Legal Assistance Foundation of Metropolitan Chicago and Chicago Appleseed Fund for Justice.
36. Khalilov, Fardin. (2021). "Equality of Arms in Criminal Procedure: In the Context of the Right to a Fair Trial". *Rudn Journal of Law*, 25(3), 602-621, <https://doi.org/10.22363/2313-2337-2021-25-3-602-621>.

37. Kok, Peter; Brouwer, Gijs Joost; van Gerven, Marcel A.J. & de Lange, Floris P. (2013). "Prior Expectations Bias Sensory Representations in Visual Cortex". *The Journal of Neuroscience*, 33(41), 16275-16284. <https://doi.org/10.1523/JNEUROSCI.0742-13.2013>.
38. Leader, Kate. (2008). *Trials, Truth-Telling and the Performing Body*. Thesis, University of Sydney.
39. McDonald, Brendan R., Robert D. Morgan & Patrick S. Metze. (2016). "The Attorney-Client Working Relationship: A Comparison of In-Person Versus Videoconferencing Modalities". *Psychology, Public Policy and Law*, 22(2), 200-210. <https://doi.org/10.1037/law0000079>.
40. McKay, Carolyn. (2018). *The Pixelated Prisoner: Prison Video Links, Court 'Appearance' and the Justice Matrix*. New York: Routledge.
41. Sidhu, Omkar. (2017). "Equality of Arms and the Right to Adequate Time and Facilities". In *The Concept of Equality of Arms in Criminal Proceedings under Article 6 of the European Convention on Human Rights*. Intersentia.
42. Porter, Stephen & ten Brinke, Leanne. (2009). "Dangerous Decisions: A Theoretical Framework for Understanding How Judges Assess Credibility in the Courtroom". *Legal and Criminological Psychology*, 14(1), 119-134, <https://doi.org/10.1348/135532508X281520>.
43. Rowden, Emma. (2011). *Remote Participation and the Distributed Court: An Approach to Court Architecture in the Age of Video-Mediated Communication*. Ph.D. Thesis, University of Melbourne.
44. Searcy, Michael; Duck, Steve & Blanck, Peter. (2004). "Nonverbal Communication in the Courtroom and the Appearance of Justice". In: Riggio RE, Feldman R.S., (editors). *Applications of Nonverbal Communication*. London: Lawrence Erlbaum.
45. Sharon, Dolovich. (2009), "Incarceration American-Style". *Harvard Law & Policy Review*, 3(237), 237-259.
46. Sidhu, Omkar. (2011). *The Concept of Equality of Arms in Criminal Proceedings under Article 6 of the European Convention on Human Rights*. Ph.D. Thesis, Durham University.
47. Silveir, João Tiago. (2015). "Equality of Arms as a Standard of Fair Trials". Seminar on *Human Rights and Access to Justice in the EU European*, Judicial Training Network, Vilnius, Lithuania.

48. Silver, Marjorie A. (2009). "Supporting Attorney's Personal Skills". *Revista Jurídica de la Universidad de Puerto Rico*, 78(147), 147-165.
49. The Judicial College. (2024). *Equal Treatment Bench Book* (ETBB). The Judiciary of England and Wales.
50. Turner, Jenia I. (2021). "Remote Criminal Justice", *Texas Tech Law Review*, 53(2), 197-271, <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3699045>.
51. Van Hoven, Bettina & Sibley, David. (2008). "Just Duck: The Role of Vision in The Production of Prison Spaces". *Environment and Planning D: Society and Space*, 26(6), 1001-1017, <https://doi.org/10.1068/d5107>.
52. ZM Hillman, Zachary M. (2007). "Pleading Guilty and Video Teleconference: Is a Defendant Constitutionally Present when Pleading Guilty by Video Teleconference?" *Journal of High Technology Law*, 7(41), 41-73.